

باب ششم: قسمتی از لوح مبارک در باره شرح نزول لوح ملک پاریس وشهادت شهدا و شهادت جناب بدیع .

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



من آثار حضرت بهاءالله - مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه

255 - 173

باب ششم قسمتی از لوح مبارک جمال قدم جل جلاله که
شرح و تفصیل نزول لوح مبارک رئیس و شرح شهادت
جناب بدیع و شهدای دیگر و مطالب مهمه سائره در آن نازل
گردیده است

قوله تعالی



ORIGINAL

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

الحمد لله الذى وفى بالوعد و انزل الموعد من سماء مشيته و اظهر ما كان مسطورا من قلبه الاعلى فى كتبه و صحفه و زبره و الواحه قد قام القيام و اتت الساعة و ظهر الصراط و سرت نسمة الله و فاح عرف قيصه رغما ملأ البيان الذين نقضوا ميثاق الله و عهده و ارادوا ان يعمرؤا بيوت الظنون و الاوهام بايادى الظلم و الاعتساف كما عمروها من قبل تبا لهم و سحقا لهم و بعدا لهم يا ملأ الاوهام تالله قد انار الافق الاعلى و ظهر ما لا تستره حجاب انفسكم و لا اوهاكم انه قد ظهر بسطان من عنده و خرق السبحات و الحجيات باصابع القدرة على شأن سمع الملأ الاعلى صوت خرقها اتقوا الله يا معشر الغافلين لا تصدوا الناس عن السبيل و لا تمنعوهم عن الدليل هذا يوم فيه ماج بحر العلم و هاج عرف الله المهيمن القيوم خافوا الله و لا تدحضوا الحق باقوالكم و افعالكم ان الخادم ينصحكم لوجه الله يشهد بذلك كل منصف بصير و الصلوة و السلام و التكبير و البهاء على الذين شربوا رحيق الاستقامة و قاموا على خدمة الامر بالحكمة و البيان و شهدوا بما شهد به لسان العظمة قبل خلق الاشياء اولئك عباد و صفهم الله فى الفرقان و فى البيان طوبى لذى اذن سمع و لذى بصر رأى و ويل لكل خادع مكار الذى اتخذ الوهم لنفسه ربا من دون الله و يمنع الناس عن فرات رحمة ربهم الغفور الكريم .

عرض ميشود نامه آنجناب باين خادم فاني رسيد بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام مالک ابداع نموده تلقاء وجه حاضر و بعد از اذن آنچه در نامه بود بشرف اصغاء فائز گشت و اين كلمات عاليات از سماء عنايت منزل آيات نازل قوله جل جلاله : " انا المظلوم الغريب يا ايها الناظر الى الوجه نامه ات نزد مظلوم حاضر و عبد حاضر تمام آنرا عرض نمود لله الحمد رحيق عرفان را نوشيدى و بافق رحمن توجه نمودى در اياميكه افتده و قلوب از ظلم مشرکين مضطرب و ارکان بيت از اعتساف علما متزلزل در اول هر ظهور از مظهر الهى و مشرق وحى ربانى اعراض نمودند و فتوى بر سفک دمء آن نفوس مقدسه دادند هجرت خاتم انبياء روح ما سواه فداه از مکه سبب که بود و علت چه و صعود حضرت روح بفلک چهارم از دست که ؟ بقسمى بر آن حضرت سخت شد که يد قدرت او را صعود داد و بفلک چهارم برد بعمامه و ردا باب حق را بکمال ظلم و اعتساف بستند و باب عزت و ثروت باسم آنحضرت از براى خود گشودند اگر نفوس مطمئنه در امورات قبل تفکر کنند لعمر الله بمثابه فاقدين بر مظلوم عالم نوحه و ندبه نمايند هنگام حرکت از زوراء کل را اخبار نموديم بارتفاع نعاق در آفاق جميع از خوف و اضطراب خلف حجاب ساکن و حق وحده بر امر قيام نمود و چون اشراقات انوار آفتاب توحيد پرتو افکند و عالم فى الجملة روشن و منير گشت از خلف حجاب بيرون آمده اول بر نفس حق

اعتراض نمودند و بسیوف اعراض بر سفک دم مطهرش قیام کردند این است شأن ناس ان اعتباروا یا اولی الالباب یا ایها المشتعل بنار محبة الله حمد کن محبوب عالم را که بنعمت باقیه دائمه فائز شدی و آن ذکر است که از قلم اعلی دربارہ تو جاری شد آنچه دیده میشود البتہ او را فنا اخذ نماید مگر کلمہای کہ حق جل جلالہ بآن تکلم فرماید از حق بطلب تو را مؤید نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست معادلہ نمینماید بکلمہ او خزائن ارض و دفائن آن ان اشکر و قل لک الحمد یا من ذکر تینی و لک الثناء یا من یدک زمام ملکوت السموات و الارضین انتہی .

دیگر خادم چه عرض نماید حق شاهد و گواه است کہ ارکانش متزلزل و قلبش مضطرب چه کہ دیده میشود بعضی از عباد جاهل کہ خود را عالم فرض گرفته‌اند در جمیع قرون و اعصار بر مطالع نور احدیہ اعتراض نموده‌اند و بکمال عناد در اطفاء نور الهی ساعی و جاہد بوده‌اند و بعد کہ امر مرتفع میشد بدو دست اخذ مینمودند و باسباب زهد زمام ناس را بدست می‌آوردند چنانچہ دیده و شنیده‌اند و لهم الاشباہ و الامثال فی ہذہ الایام نفوسی کہ ابدا اطلاع از این امر نداشته حال بظلم و اعتساف قیام کرده و دعوی اطلاع کامل نموده‌اند و نفوس ضعیفہ را از شریعہ ربانیہ منع مینمایند و بغدیر منتہ ترغیب و تحریض میکنند حق عباد را حفظ فرماید و از وساوس آن نفوس محفوظ دارد یعنی منافقین از اہل بیان اعاذنا الله و ایا کم یا معشر الموحدین من شر هؤلاء . این خادم فانی از حق جل جلالہ سائل و آمل کہ اولیای خود را مؤید فرماید تا از بحر معانی کلمات الهی بیاشامند و از نار مشتعلہ در آن بشأنی مشتعل گردند کہ همزات شیاطین ایشان را از مالک یوم الدین منع ننماید در کاف و راء نعیق مرتفع و مطلع ظنون و نفاق بکمال مکر و حیلہ و کلمات جعلیہ نفوس ضعیفہ را از مالک احدیہ منع نموده و بناحیہ کذبہ دعوت مینماید و مع آنکہ ابدا از این امر اطلاع نداشته و ندارد محض ہوی از مالک اسماء اعتراض جسته و در تپہ اوہام سرگردان از حق میطلبم او را ہدایت نماید و از ریحیق معانی و سلسبیل راستی محروم نسازد و از دریای آگاہی قسمت عطا فرماید اوست بر ہر شیء قادر و توانا در کتاب اقدس کہ از ملکوت مقدس الهی در اول ایام سجن نازل ذکر ارض کاف و راء و ما یحدث فیہا از قلم اعلی جاری و ثبت شد و تا حال مستور ولکن ناعق آن ارض در این سنہ بکلماتی تکلم نموده کہ کادت السموات یتفطرن منہ و تنشق الارض و تخر الجبال ہدأ حق انصاف عنایت فرماید و عدل و راستی بخشد امثال آن نفوس ہزار و دوہست سنہ بل ازید ناس را بجابلقا و جابلسا دعوت نمودند و ہر نفس آگاہی کہ این کلمہ را رد نمود و مردم را اخبار کرد کہ حضرت قائم علیہ السلام در اصلاہت و باید متولد شود فتوی بر قتلش دادند و خونش ریختند قسم بآفتاب افق بیان ربنا الرحمن کہ از جملہ نفوس ہمین ناعق ارض کاف و راست چه کہ بر قدم آن نفوس مشی مینماید . باری چه مقدار از نفوس مقدسہ بفتوای آن نفوس جاہلہ غافلہ کأس شہادت نوشیدند آنچه ذکر شد جمیع اولیاء و دوستان الهی

گواهی میدهند بر صدق آن . بگمان خود نصرت امر حق مینمودند و ناس را بسبیل مستقیم هدایت میکردند و حال آنکه آن سبیل سبیل بحیم بود نه صراط مستقیم آیا ناس را چه سکری اخذ نموده که تا حین بر حیل و مکر گروه منافقین اطلاع نیافته‌اند . آنحضرت دوستان الهی را آگاه فرمایند که خود را از مظاهر حیل و نفاق و مطالع خدعه و فریب باسم حق جل جلاله حفظ نمایند و از آن قوم مطمئن میشوند چه که مشاهده میشود چون از نفسی مأیوس شوند یعنی اوهاماتشان در او تصرف نمود و تأثیر نکرد بلباس دوستی درآیند و بکمال محبت و مودت در ظاهر معاشرت نمایند و مقصودشان آنکه فرصت یابند و القا کنند آنچه را که در قلوبشان مستور است در هر حال اجتناب لازم باسباب دوستی اساس دشمنی را محکم نمایند اقبالشان اعراض و شفقتشان عداوت و صمتشان خدعه و نطقشان فریب بگو ای بیخردان فوارس مضمار انقطاع امروز جز حق نبینند و جز حق نشناسند و جز حق نگویند چه که یوم یوم الله است لایذکرفیه الا هو الیوم اگر نفسی بغیر حق نطق نماید و ناظر باسما موهمه شود او لایق این مقام و این ذکر و این امر نبوده و نیست بگوئید ای غافلان از خدا بترسید و ناس بیچاره را بدام میندازید بگذارید بقوادم انقطاع در این هوا طیران نمایند و بکمال انبساط در این بساط وارد شوند . یا لیت القوم یعرفون و یعلمون چندی قبل در یکی از الواح این کلمه علیا از لسان مالک وری جاری و نازل قوله تبارک و تعالی : " ای عبد حاضر آیا این خالق تفکر نمینمایند در عظمت این یوم امروز روزیست که بزرگی آن در جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور است اگر چه ایام ظهور مظاهر احدیه و مطالع نور الهیه در مقامی بایام الله مذکور ولکن این ایام در جمیع کتب تخصیص یافته و مخصوص است بحق جل جلاله چنانچه بخاتم انبیاء میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین و همچنین الملک یومئذ لله و جاء ریک و الملک صفا صفا و امثال آن و بکلیم میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله جمیع رسل را باین یوم مبارک بشارت میفرماید مع ذلک گاهی مرآت هنگامی وصی و وقتی ثمره میگویند باین اسماء عاکفند و شاعر نیستند یتکلمون و لا یشعرون یقولون و لا یفقهون قل موتوا بغيظکم هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا امر الله لو انتم تصفون قد ظهر ما کان مکنونا فی علم الله و مسطورا فی کتبه و به ظهر کل امر محتوم و کل سر مخزون " انتهى .

حال از پستی نفوس ذباب بر رب الارباب اعتراض نموده غراب را از عالم معانی قسمتی نه و ذباب را از ترنمات الهی نصیبی نه این میدان را فوارس عرفان باید تا باسم حق جل جلاله مرکب همت رانند سبحان الله بعضی از نفوس محض هوی تکلم نموده و مینمایند چه که از خمر اوهام نوشیده‌اند و غیر الله را رب اخذ کردند در بادیه‌های ظنون مثنی نمایند و باوهامات خود ناس را گمراه کنند اگر خادم در این مقامات آنچه شنیده عرض نماید البته اوراق سبج کفایت ننماید آیاتی که در اول ورود سبج در کتاب اقدس نازل ذکر میشود که شاید غافلین بشعور آیند و ناآئین متنبه شوند و قاعدین قیام نمایند قوله

عز بیانه و جل مقامه ان یا ارض الکاف و الراء انا نریک علی ما لا یحبه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یر منک فی سر السر عندنا علم کل شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یرظهر الله فیک اولی بأس شدید ید کروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین " انتهى .

وقتی این آیات نازل که ذکر ناعق آن ارض نبوده و کتاب اقدس ده سنه قبل آن نازل و کل مطلعند لازال نفوس جاهله خود را برداء و عمامه میآراستند و در لباس علم باب آن را سد مینمودند آیا کدامیک از روایات و احادیث و اخبارشان صدق و مطابق بوده عباد بیچاره از جهل آن نفوس غافله قرنہا در تیه اوہام و ظنون سائر باری لوجه الله گفته میشود که شاید بنیان وهم را تجدید نمایند و اساس ظنون را بر ارض نگذارند امروز باید بقوت خلیل آفاق سلاسل تقلید را بشکنند و اصنام اوہام را از هم بریزند گوش را باید از آنچه شنیده‌اند مقدس نمایند از گفتگوها بگذرند از اقوال بافعال توجه نمایند بفرمائید ای غافلان من قام علی الامر و من الذی دعا کل الی الافق الاعلی فی ایام فیها اضطربت افئدة اولی النهی سبحان الله امروز را چه دانسته‌اند و از این ظهور اعظم چه ادراک نموده‌اند هذا یوم فیه لا یدکر الا هو و لا ینبغی لاحد ان یتمسک بالامثال و الاشباح و الاسماء هذا یوم نطقت بثنائه کتب الله و شهد له النبیون و المرسلون . انسان متحیر است که چه ذکر نماید حزب شیعه که خود را اعظم و اعلی و اتقی از جمیع احزاب عالم میشمردند نزد اشراقات انوار آفتاب ظهور واضح و مبرهن شد که پست ترین احزابند چه که بفتوای آن نفوس محبوب عالمیان را در ارض تا شهید نمودند الا لعنة الله علی القوم الظالمین . باین هم قناعت نمودند فتوی برقتل جمیع نفوس مقدسه دادند چه مقدار از اطفال و نساء که از ظلم آن نفوس شهید شدند و چه مقدار که بی محل و مأوی و بی مربی ماندند حال تازه جمعی از کذابهای عالم جمع شده‌اند و در صدد ترتیب اساس قبل بوده و هستند ناعق ارض کاف و راء و ناعقین اخری برآند که انوار آفتاب راستی را بغمام ظنون جدیده ستر نمایند و دو سه هزار سنه دیگر برد و قبول و اعراض و اعتراض و سب و لعن یکدیگر بر منابر و مجالس مشغول شوند قسم بآفتاب افق تقدیس این عبد از این اذکار نجمل و منفعل است جمیع علمای عصر که هر یک در ایران پیشوا بودند و صاحب منبر و محراب عرف حقیقت را علی قدر سم ابره نیافتند چه اگر یافته بودند این ظلم جدید لا مثل له در عالم واقع نمیشد محض هوی و ریاست تکلم نمودند بآنچه که سبب و علت شهادت مقصود عالم نقطه اولی روح ما سواه فداه گشت چه اگر آن اذکار مجعوله نبود حق و اولیائش شهید نمیشدند جمیع علماء در سنه اول ذکر نمودند که جمیع علماء از قبل و بعد براین بوده‌اند که آنحضرت باید از جابلقاء و جابلساء ظاهر شود و حال این حزب میگویند در شیراز متولد شد لذا جمیع حکم بر کفر و سفک دم مطهر نمودند یا حبیب فؤادی قدری تفکر لازم است تا بر ظلم این فتنه مطلع شوید و بعضی را آگاه نمائید

اکثری از عباد بتقلید متمسکند و بهوی مبتلا سیل ظنون و اوهامشان بنیان ایمان را ویران نمود اف لهم و للذین اتبعوهم غفلت بمقامی رسیده که باوهمات خود شرایط از برای ظهور ترتیب داده‌اند و باشارات و ادراکات خود او را نامحدود نموده‌اند و چون مخالف ظنون خود یافته‌اند ضوضا مرتفع بگوئید این نبأ عظیم در اثبات امرش محتاج بتصدیق احدی نبوده و نیست فانظروا ما نطق به نقطة البیان روح من فی الامکان فداه قوله تبارک و تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الی قوله جل و عز انه اجل و اعلی من ان یكون معروفا بدونه او مستشیرا باشارة خلقه و انی انا اول عبد قد آمنت به و بآیاته و اخذت من ابکار حدائق جنة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزته هو الحق لا اله الا هو کل بامرہ قائمون " انتهى .

این الاذان الواعیه و این الابصار الحدیده تا اشراقات انوار آفتاب بیان را مشاهده نمایند و ندای جل جلاله را استماع کنند اگر جمیع من فی البیان در همین یک فقره از روی عدل و انصاف ملاحظه و تفکر نمایند کل بشر اقدس توجه کنند و از ما عند الناس غافل و بما عند الله متمسک گردند و لکن چه فائده که آذان را قطن اغراض از اصغاء منع نموده و ابصار را حجابهای ظنون و اوهام از مشاهده باز داشته وقتی از اوقات این کلمه علیا از مشرق وحی مالک اسماء ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی : ای عبد حاضر ملاحظه کن پلک باین رقیقی که مشاهده میشود اگر حجاب گردد چشم از مشاهده آسمان و زمین و آنچه در اوست از اشجار و انهار و بحار و جبال و اثمار و الوان و ما عندهم محروم و ممنوع ماند حال اگر حجاب غلیظ ظنون بر قلب وارد شود چه خواهد نمود ای عبد حاضر از حق بطلب کل را از حجاب مانعه مقدس فرماید که بمقصود از خلقت پی برند و عرفان کنز مکنون محتوم فائز شوند و از این رحیق محتوم بیاشامند " انتهى

باری جوهر بیان بتصدیق محبوب عالمیان آنکه مشرق آیات و مطلع بینات باشاره آن سلطان وجود و بما نزل فی البیان منوط نه و کل مأمورند او را بنفس او بشناسند در اینمقام بعضی از اسرار از لسان مطلع اسماء شنیده شد که این عبد من غیر اذن جسارت بر عرض آن ندارد یا لیت القوم یعلبون و یعرفون طوبی از برای نفسی که ببصر خود بافق اعلی توجه نماید و انوار وجه را من غیر سحاب و اشارات ادراک کند سکر باده غرور و غفلت اکثری را محبوب نموده ساذج قدمی را که نقطه بیان روح ما سواه فداه میفرماید انی انا اول عبد قد آمنت به و بآیاته در باره‌اش گفته‌اند آنچه را که آسمان از او منفطر و ملکوت اسماء از آن مضطرب فی الحقیقه اگر نفسی در این کلمات مبارکه که از مشرق بیان حق جل جلاله اشراق نموده تفکر نماید و بر لثالی بیان مطلع گردد خود را غنی و مستغنی از کل مشاهده کند پیرهای اطمینان در هواء قدس رحمن طیران نماید و از کوثر استقامت بیاشامد امروز اگر نفسی

اقل من آن توقف کند از اهل نار محسوب عند ذکرش جمیع اذکار مفقود و عند بیانش جمیع بیان خاضع وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر امروز ملکوت بیان لدی الرحمن خاضع و خاشع جمیع کتب و الواح به اراده او منوط و معلق و جمیع من فی البیان باین ذکر اعظم و نبأ عظیم و عرفانش مأمور طوبی از برای نفسی که سلاسل اوهام و ظنون را باسم حضرت قیوم شکست و از ما عند الخلق گذشت بما عند الحق تمسک جست انتہی .

امثال آن نفوس معرضه لازال بوده اند اگر نفسی بعد از ارتقاء حضرت عسکری علیه سلام الله در امورات واقعه و دسائس علمای زنادقه تفکر نماید شهادت میدهد بر اینکه جمیع فساد عالم از آن نفوس بوده و هست لعمر ربنا اگر کذب رؤساء نبود رب اعلی بظلم اعداء شهید نمیشد حضرت موهومی بر سریر موهومی معین نمودند و بروایات موهومه ثابت کردند آنچه را که سبب سفک دم سید عالم و جواهر امم شد گاهی توابع جعلیه ظاهر مینمودند و نسبتش را بمبدء وجود میدادند الا لعنة الله علی القوم الکاذبین در باطن مقصود اعلاء علو و سمو خودشان بوده و لکن در ظاهر بجزایر اشاره مینمودند گاهی جابلقا و هنگامی جابلسا و وقتی ناحیه کذب که بمقدسه مینامیدند سلطان لا یزالی را که نقطه بیان روح ما سواه فداه در ذکرش میفرماید قوله عز ذکره انه اجل و اعلی من ان یکون معروفا بدونه او مستشیرا باشاره خلقه حال نفوس غافله بر اعراض قیام نموده اند و بقول این و آن تمسک بسته اند امروز لسان عظمت میفرماید قوله عز اجلاله ان یا قلم هل تری الیوم غیری این الاشیاء و ظهوراتها و این الاسماء و ملکوتها و البواطن و اسرارها و الظواهر و آثارها قد اخذ الفناء من فی الانشاء و هذا وجهی الباقی المشرق المنیر " انتہی .

حال ملاحظه نمائید بچه متشبثند و بچه حبال متمسک اراده دارند یک اسباب موهومه جدیده مثل اوهامات قبل از برای ناس بیچاره برپا نمایند مکرر عرض مینماید اعاذنا الله و معشر الموحدین من شر هؤلاء . باری الیوم هیچ کجایی از کتب و هیچ لوحی از الواح و هیچ صحیفه از صحف کفایت نمینماید سبحان الله عما یقولون الظالمون . الیوم کل باید بافق ظهور و ما یظهر من عنده ناظر باشند اگر باوهامات و ظنونات و روایات انسان مشغول شود البته عاقبت آن بر هلاکت است چنانچه دیده شد سبحانک یا اله البر و البحر ترانی قائما بین یدیک و ایادی رجای مرتفعة الی سماء جودک و فضلک اسئلک بسطانتک المهیمن علی الکائنات و اسمک الذی به سخرت الممکنات بان تؤید عبادک علی العدل و الانصاف و وفقهم علی التوجه الیک ببصرک و النظر الی شطرک بنورک انت الذی باسمک ماجت بحور الفضل و العطاء لا اله الا انت المقتدر المختار اگر الیوم نفسی بغیر حق و بیان حق ناظر باشد البته از صراط منحرف شود و البته بسقر مقرر گیرد میفرماید جمیع بیان ورقی است از اوراق جنت او اگر بقبول

فائز شود . سبحان الله امر در چه مقام و خراطین در چه طین این خادم فانی متحیر و الله المهیمن القیوم از اول امر تا حین خیالی جز رضای حق نداشته و ندارم حال پیر شده‌ام و قوی ضعیف گشته مع ذلک و مع شغل عظیم خالصا لوجه الله باین نوشته مشغول شده‌ام حق آگاه و گواه که جز رضایش را طالب نبوده و نیستم لوجه گفته و لوجه میگویم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض ان ربنا الرحمن لهو الغنی الحمید و همچنین در این کلمه علیا که از مطلع بیان مالک اسماء یعنی نقطه اولی روح ما سوا فداه نازل شده تفکر نمائید و فی الحقیقه این کلمه از جوهر بیان محسوب است قوله تبارک و تعالی : " و فی سنة تسع انتم کل خیر تدرکون و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون " و مخاطبا لحضرة العظیم علیه من کل بهاء ابهه و من کل علاه میفرماید قوله تعالی: هذا ما قد وعدناک من قبل حین الذی اجبناک اصبر حتی یقضی عن البیان تسعة فاذا قل فتبارک الله احسن المبدعین انتهى . حال انصاف دهید در سنه تسع که ظاهر شد این الاذان و این الابصار باری مفری از برای احدی نبوده و نیست الا ان یتوب و یرجع الی الله المهیمن القیوم مگر از سماء برهان و شمس ایقان و بحر اعظم و نبأ عظیم چشم پوشد از برای چنین نفسی آیات الهی و بینات ربانی ثمری نداشته و ندارد هر صاحب انصافی شهادت میدهد که امر الله باین ظهور اعظم ظاهر در ایامی که جمیع بحفظ جان مشغول و در زاویه‌ها مستور و محجوب حق جل جلاله بنفسه قائم و ناطق چنانچه رشحات بحر بیانش عالم را اخذ نموده و آثارش آفاق را احاطه فرموده طوبی از برای منصفین و سامعین و همچنین نقطه اولی روح ما سوا فداه میفرماید قل هو نبأ لم یحط بعلمه احد الا الله و لکن انتم یومئذ لا تعلمون مع ذلک این قوم بی انصاف گفته‌اند آنچه گفته‌اند . این آن نبأ عظیمی است که در جمیع کتب مذکور و مسطور است و احدی جز نفس حق بر حین ظهور مطلع و آگاه نه این است آن ساعتی که حضرت روح از او اخبار نموده میفرماید و اما ذلک الیوم و تلک الساعة فلا یعلم بهما احد و لا الملائكة الذین فی السماء و لا الابن الا الاب و این است آن یومی که حضرت یوئیل در کتاب خود میفرماید لان یوم الرب عظیم و مخوف جدا فن یتقیه و همچنین حضرت ارمیا میفرماید آه لان ذلک الیوم عظیم و لیس مثله جمیع آنچه ظاهر شده در کتب مرسلین مذکور حتی ذکر حصن که حال مقر عرش است چنانچه داود میفرماید من یقودنی الی المدینة المحصنة و مدینه محصنه عکاست و حصنش معروف و مشهور این است آن حصنی که میفرماید انوار آفتاب حقیقت بر او تجلی فرموده و از افقش اشراق کرده و همچنین بشارت داده‌اند یکدیگر و عباد این ارض را که حق در آخر ایام در این اراضی ظاهر میشود و تجلی میفرماید . حضرت اشعیاء میفرماید علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون ارفعی صوتک بقوة یا مبشرة اورشليم ارفعی لا تخافی قولی لمدن یهودا هوذا الهک هوذا السید الرب بقوة یأتی و ذراعه تحکم له انتهى .

صهیون و اورشلیم در این اراضی است و میفرماید باسم جدید نامیده میشود چنانچه در ارض سر از لسان عظمت بواد النبیل موسوم گشته و این است آن وادی که نداء جمیع انبیاء در او مرتفع و بلیک اللهم لبیک ناطق حضرت خلیل و کلیم و روح و خاتم انبیاء و انبیاء بنی اسرائیل در این اراضی ظاهر چه که این ارض بارض بطحا و حجاز متصل میشود اینست که میفرماید طوبی لمن هاجر الی عکا قسم بآفتاب افق بیان که مقصود این فانی اظهار علم و فضل و اطلاع نبوده و نیست بلکه لوجه الله عرض میشود که نفوس غافله سبب احتجاب خلق نشوند چنانچه از قبل شده‌اند باری اینست اراضی مقدسه که در فرقان و کتب قبل مذکور و در کتاب عاموس نبی میفرماید ان الرب یزجر من صهیون و یعطی صوته من اورشلیم فتوح مراعی الرعاة و بیس رأس الکرمل و کرمل مقابل عکا واقع و در کتب قبل بکوم الله موسوم و ذکر آن از قلم اعلی جاری البته بعضی بآن فائز شده‌اند از جمله امور محتومه آنکه باید خباء مجد بر او مرتفع شود و لله الحمد مرتفع شد و از صهیون فرات معانی جاری رغما لمن نبذ الانصاف و اخذ الاعتساف عظمت ظهور بمقامی است که حضرت داود در ذکرش میفرماید علوا الرب الهنا و اسجدوا عند موطن قدمیه قدوس هو موسی و هارون بین کهنته و صموئیل بین الذین یدعون باسمه. حال باید در این آیه مبارکه بسیار تفکر نمود امروز جمیع اشجار منجذب و صخور و اجار مهتز و متحرک و جبال از فرح اکبر در مرور چه که ساعت موعود آمده و مکنون مخزون ظاهر گشته اگر این کلمه علیا از کتب برداشته شود دیگر بیانی باقی نه و ذکر مشهود نه لکن این بیان از برای متبصرین و عارفین است نه از برای هر همج رعاعی که قائد اوهام و ظنون است امروز آفتاب یقین اشراق نموده روز دیگر است و ایام دیگر لا تقاس بغيرها ولکن ابصار مریض و مرمود و آذان مسدود از حق میطلیم فرج عطا فرماید و خلق را از این فرح اعظم محروم نسازد و هم چنین میفرماید یأتی الهنا و لا یصمت اگر این عبد بخواهد از کتب قبل و بیانات منزله در آن ذکر نماید قارئین شاید از طول کلام افسرده شوند لذا بمنتهای قوه در اختصار عزم جزم شده و از نفوس مطمئنه راضیه مرضیه طلب ذکر مینمایم شاید بدعاء ایشان و ذکر ایشان از عهده آنچه بآن مأمورم برآیم و از خدمت اولیای حق باز نمانم فآه امر باین بزرگی و این قدرت ظاهره و قوت باهره که عالم را احاطه نموده خلق از مشاهده‌اش محجوب و از معرفتش غافل اوست مقتدری که حضرت عاموس نبی در باره‌اش میفرماید فاستعد للقاء الهک یا اسرائیل فانه هو الذی صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ما هو فکره الذی يجعل الفجر ظلما و یمشی علی مشارف الارض یهوه اله الجنود اسمه لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم در این آیه عظیمه اسرار عظیمه مکنون چه که اخبار مینماید از ظهور ثمانین و همچنین صبح کاذب را که میفرماید او را اله الجنود تاریک مینماید و بر بلندیهای ارض میخرامد که اشاره بسفر مدینه کبیره و همچنین این اطراف است این عبد متحیر که ناس از قبل بچه قانع شده‌اند و حال بچه قانع میشوند اگر آیات میطلبند آنها

ملئت الافاق و اگر بینات میخواستند علی العبد اثباتها و اظهارها قسم بنفس حق روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه که امورات عظیمه عجیبه در اینظهور ظاهر و آنچه در سنین متوالیه از بعد واقع از قبل از قلم اعلی جاری و نازل من غیر رمز و اشاره بل بکمال تصریح هر منصفی عرف راستی از این عرایض استشمام مینماید چه که آنچه عرض شده و میشود با بینه و برهان است و اینعبد اگر بخوهد جمیع را ذکر نماید البته بیان بطول انجامد ولکن بعضی از آنرا مختصر ذکر مینمایم لوجه الله اگر چه در رسائل متعدده ذکر شده و چون از قرار مسموع بعضی از آن دست اعداء افتاده و بعضی از آن مستور مانده لذا این خادم مکرر ذکر مینماید و اجره علی الذی خلقه و فطره و رزقه و کبره و علمه و ارشده و هداه الی صراط المستقیم . هنگامی که آفتاب حقیقت از افق ارض سر مشرق یومی از ایام بغتة بیت را احاطه نمودند و ذکر تفصیل آن حال لازم نه مختصر عرض میشود مدتی ناس را از خروج و دخول منع نمودند ولکن بعد احزاب مختلفه که بدول اخری منسوب بودند وارد و تلقاء وجه حاضر و فی کل الحین نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذکره السن العالم قناسل دول بر حسب ظاهر باعانت قیام نمودند و بین یدی حاضر ولکن ابی الله عن اظهار ما ارادوا و بعد حضرت ذبیح علیه بهاء الله وارد و قلم اعلی بسوره مبارکه رئیس ابتدا فرمود و در عرض راه تمام شد و در اسکله بحر بر شخص مأمور قرائت فرمودند این عبد چند آیه آن را ذکر مینماید که شاید غافلان آگاه شوند و نائمین بیدار گردند و مردگان بحیات جدید فائز شوند الامر بید محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارضین قوله جل مقامه بسمه الابهی ان یا رئیس اسمع نداء الله الملک المهیمن القیوم انه ینادی بین الارض و السماء و یدعو الکل الی المنظر الابهی و لا یمنعه قباعک و لا نباح من فی حولک و لا جنود العالمین قد اشتعل العالم من کلمة ربک الابهی و انها ارق من نسیم الصبا قد ظهرت علی هیئة الانسان و بها احی الله عباده المقبلین و فی باطنها ماء قد طهر الله به ائدة الذین اقبلوا الیه و غفلوا عن ذکر ما سواه و قرههم الی منظر اسمه العظیم الی ان قال عز شأنه ان یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمد رسول الله فی الجنة العلیا و غرتک الدنیا علی شأن اعرضت عن وجه الذی بنوره استضاء الملاء الاعلی فسوف تجد نفسک فی خسران مبین و اتحدت مع رئیس العجم فی ضری بعد اذ جئتکم من مطلع العظمة و الکبریاء بامر به قرت عیون المقربین الی ان قال جل بیانه هل ظننت انک تقدر ان تطفئ النار الی اوقدها الله فی الافاق لا و نفسه الحق لو انت من العارفین بل بما فعلت زاد لهیبا و اشتعالها فسوف تحیط الارض و من علیها كذلك قضی الامر و لا یقوم معه حکم من فی السموات و الارضین فسوف تبدل ارض السر و ما دونها و تخرج من ید الملک و تظهر الزلازل و یرتفع العویل و یظهر الفساد فی الاقطار و تختلف الامور بما ورد علی هؤلاء الاسراء من جنود الظالمین و یتغیر الحکم و یشتد الامر علی شأن ینوح الکثیر فی الهضاب و تبکی الاشجار فی الجبال و یمجرى الدم من کل الاشیاء و ترى الناس فی اضطراب عظیم " انتهى .

ای عالم آیا سمع در تو یافت میشود که بشنود آیا بصر یافت میشود که ببیند بابدع و اصرح بیان محبوب امکان نطق فرموده و مقصود از ارض سر ادرنه است که قبل از سجن اعظم مقرر عرش آن ارض بوده و عدد آن با عدد سر مطابق است میفرماید ارض سر تبدیل شود و همچنین ما حول آن و از ید ملک بیرون میروید و ظاهر میشود زلازل و مرتفع شود فریاد و ناله و ظاهر میگردد فساد در اقطار و مختلف میشود امور جمیع این بلاها بسبب مصائبی است که بر این اسراء وارد شده از جنود ظالمین و جمیع این امور در ظاهر ظاهر دیده شد و هیچ منصف و صادق و عادل انکار ننموده و نمینماید و همچنین میفرماید و یتغیر الحکم یعنی رئیس اول میروید و رئیس دیگر بر مقامش جالس چنانچه مشاهده شد و همچنین میفرماید یشتد الامر شدید میشود امر رمل در تپه‌ها و کوهها و اشجار در جبال میگیرند و از جمیع اشیاء دم جاری و ساری چه که بر نفس حق وارد شد آنچه که بر احدی وارد نه و بعد میفرمایند تری الناس فی اضطراب عظیم لعمر الله اضطراب کل را احاطه نموده بود جنود اسلام بر قراء نصاری وارد میشدند زن و مرد صغیر و کبیر جمیع را از حیات محروم مینمودند بعد خانه‌ها و اموال را آتش میزدند و همین معامله را عینا نصاری با اسلام میکردند وحشت کل را اخذ کرده بود و اضطراب جمیع را احاطه یکی از سیاحان نوشته بود که از محلی عبور نمودم مشاهده شد در بیست قدم او سیصد نعل بر هم ریخته بود و هرگز رعب آن منظر از نظر نمیروید باری آن فتنه را کل شنیده و میدانند و در هیچ قرنیه مثل آن دیده نشده ارباب جرائد نوشته‌اند آنچه را که عقل از قبول آن ابا مینماید حال باید اهل بیان تفکر نمایند و یقین مبین بدانند که آنچه از بعد وارد شده حرف بحرف از قبل از قلم اعلی نازل سبحان من یحیی العظام وهی رمیم و سبحان من اخبر الک کل من قبل و هو علیم ولکن یاحبوب فؤادی و المذکور فی قلبی آنچه ذکر شد از برای اولیاء و اصفیاء و راسخین و منصفین بشارتی است بزرگ ولکن لا یزید الکافرین الا خسارا چه که کر از هدیر حمامه امر محروم و کور از انوار افق اعلی ممنوع و همچنین عز ذکره و عم فضله و عظم سلطانه در سوره هیکل میفرماید مخاطبا لملک باریس قل یا ملک باریس نبئ القسیس ان لا یدق النواقیس " الخ .

تفصیل این لوح مبارک آنکه در ارض سر یک لوح اقدس مخصوص ملک باریس نازل و ارسال شد و سبب تنزیل آنکه ملک در مجلس عام کلمه گفته و آن اینکه ما از برای تمشیت امور متعلقه بخود نیستیم بلکه اگر مظلومی در عالم یافت شود و ندا نماید جواب میگوئیم و حق او را از ظالم اخذ مینمائیم این مضمون کلمه بود که از او ظاهر شد و کلمه دیگر در جواب ملک روس گفته هنگامی که از او سؤال نموده که ما و تو هر دو از ملت واحده هستیم چه تو را بر آن داشت که حمایت اسلام نمودی و با او در محاربه متحد شدی جواب گفته من اعانت اسلام نمودم بلکه ندای مظلومانی که در بحر اسود کشتیهای آنها را شکستی و غرق نمودی مرا از خواب بیدار نمود و بر رفع ظلم قیام کردم و بعد از

اصغاء این دو فقره لوح نازل و در آن میفرماید دو کلمه در دو مقام از تو استماع نمودیم که عرف عدل و انصاف از او متضوع اگر حضرت ملک خود را ناصر مظلومان میدانند چرا بنصرت این مظلومان که چشم عالم شبه آن را ندیده قیام نمودند مع آنکه در سنین متوالیه ندای ایشان از هر ارضی مرتفع است و در این مدت تحت سیاط ظلم و غضب بوده اند بقسمیکه هر صاحب بصر میگریست و هر صاحب قلبی نوحه نمود کم من ارض صبغت من دمائم و کم من بلد ارتفع فیه حنینهم و ضجیحهم و بکائهم در آن لوح اکثر از مصائب وارده از قلم اعلی جاری و نازل و بعد از ارسال مدتی جواب نیامد بالاخره وزیرش عریضه عرض نمود باین مضمون من نامه شمارا با وزیر خارجه بحضور امپراطور بردیم و تفصیل را ذکر نمودیم نامه را اخذ و پهلوی خود گذاشت و تا حال جوابی در این فقره از او ظاهر نه لذا لوح ثانی از سماء مشیت الهی نازل و شخصی از ملائین که باقبال فائز عرض نمود بلسان فرانسوی ترجمه نموده ارسال داشتم العلم عند الله این است که میفرماید ای ملک ما شنیدیم از تو کلمه را که تکلم کردی بآن هنگامیکه سؤال نمود تو را ملک روس از آنچه واقع شد از حکم حرب جواب گفتی در مهد خوابیده بودم بیدار کرد مرا ندای عباد مظلومیکه غرق شدند در بحر اسود میفرماید شهادت میدهم ندا تو را بیدار نمود بلکه هوای نفس چه که امتحان کردیم یافتیم تو را فی معزل یعنی در کناری از کلمه الی ان قال عز بیانه اگر بودی تو صاحب کلمه ما نبت کتاب الله وراء ظهرک بعد میفرماید بما فعلت بآنچه عمل نمودی مختلف میشود امور در مملکت تو و بیرون میرود سلطنت از کف تو جزای عمل تو در آنوقت میبایی نفس خود را در زبانی آشکار و اخذ مینماید زلازل جمیع قبائل رادر آنجا و از این امور مفری نیست مگر آنکه بر نصرت امر قیام نمائی و حضرت روح را متابعت کنی در این سبیل مستقیم و همچنین میفرماید آیا عزت تو تو را مغرور نمود لعمری این عزت پاینده نیست زود است که زایل شود مگر آنکه متمسک شوی بجبل محکم حق جل جلاله بعد میفرماید می بینیم ما ذلت را که بتعجیل از ورای تو حرکت مینماید و تو از ناآمین هستی یعنی در خوابی و مطلع نیستی حال ملاحظه نمائید این امورات را بکمال تصریح از قبل اخبار نموده اند و اکثری ظهور این وقائع را ممتنع میدانستند و محال میشمردند چنانچه وقتی شخصی از این عبد سؤال نمود که یعنی امپراطور پاریس عزل میشود چگونه سلطنت از او خارج میگردد و عزت او چگونه زائل میشود و حال آنکه رأس ملوک عالم است ای بنده عرض نمود که این عبد آگاه نیست و مطلع نه ولکن اینقدر میدانم که آنچه از لسان عظمت نازل جمیع در ظاهر ظاهر واقع میشود می بینید و میشنوید باری مقصود خادم از این اذکار آنکه هر حزبی بر آیات و بینات حق مطلع و آگاه شود و بعد بعلم الیقین بداند که آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی نازل و چون الواح ملوک که در سوره هیکل نازل و همچنین لوح رئیس نزد اکثری چند سنه قبل از وقوع موجود لذا ذکر نشد و الا اگر این عبد بخواهد از آیات ظاهره و بینات باهره ذکر نماید دفاتر عدیده لازم و شاید بعضی در قبول آن

توقف نمایند باری از کل استدعا مینمایم بصر حق در حق نظر نمایند چه که کل باین فقره مأمورند و این مخصوص باین ظهور است نقطه بیان روح ما سواء فداه میفرماید بچشم او او را ببینید و اگر بچشم غیر ملاحظه کنید هر گز بشناسائی و آگاهی فائز نشوید مشرکین بحیل و مکرری ظاهر شده‌اند که شبه آن دیده نشده و جمیع این امورات را از قبل اخبار فرموده‌اند طوبی از برای مستقیمی که ضوضاء و اشارات و شبهات اهل عالم را بمثابه طنین ذباب داند ظهور عظیم و امر عظیم از حق میطلبم عباد را بر آنچه سزاوار است مؤید فرماید امروز فرقان بافصح بیان میفرماید ای غافلان ام الکتاب ناطق و افق ایقان منور برهان مشرق و دلیل واضح بظنون از مطلع نور یقین محروم ننماید و باوهام از مالک انام ممنوع نشوید امثال این بیانات از منزل آیات بکرات استماع شده و همچنین این کلمات از لسان عظمت استماع گشت قوله تبارک و تعالی: " امروز بیان بکمال شفقت و عنایت ندا مینماید و میفرماید ای اهل من و اصحاب من امروز مالک غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی و ام البیان ظاهر بظنون خود را از ریح مختوم منع نمائید و از کوثر یقین محروم مسازید " و وقتی از اوقات لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق اگر بصر بزرگی آسمان باشد و بخواهد اقل عما یحصى بشطر دیگر توجه نماید قابل ورود این بساط نه سبحانک یا من فی قبضتک زمام المعانی و البیان اسئلک باسمک الذی به اشرفت شمس القدم من افق العالم بان تحفظ اصفیائک و احبائک عن مکر الذین کفروا بک و بآیاتک و اعرضوا عما امرتهم به فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک . ای رب تری عبادک الجهلاء الذین جعلوا الخلدعة سلاحهم و الکذب معاذهم و ملاذهم و یفترون علیک فی اللیالی و الایام بما ناح به سکان خباء مجدک و عظمتک ای رب اسئلک بانوا و اسرار امرک بان تنزل علیهم ما یعرفهم و یعلمهم سبیلک و ما عندک انک انت المقتدر الکافی و المهیمن الباقی العلیم الحکیم یا اولیاء الله همت نمائید که مجدد نفوس موهومه ناس بیچاره را بمثابه قبل در بر ظنون مبتلا ننمایند این نفوسند که در حقشان میفرماید بدلوا نعمه الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار این نفوسند که لازال نعمت الهی را تبدیل نمودند و از صراط مستقیم منحرف ساختند معدودی از قبل در کور فرقان بهوهای نفسانیه در اضلال نفوس جهدها نمودند در جمیع اعصار اینگونه نفوس بوده و خواهند بود در این ایام اوراقی وارد بعد از ملاحظه و مشاهده واضح و مبرهن شد که از جوهر غل و بغضاء ظاهر گشته بیانات الهی که نعمت حقیقی است بعضی را تبدیل نموده ثعبان بالوان جدیده ظاهر و بکمال دوستی خواسته عباد را از افق اعلی منع نماید و از بحر یقین محروم سازد و بغدیر وهم دعوت کند بگوئید ای بی انصاف اعتساف را بگذار و بحبل عدل تمسک جو تو کجا بودی که ظلمت ظلم عالم را احاطه نموده بود و از سطوت ظالمین کل مستور در کلماتیکه ذکر نموده سم مهلک مکنون مثلا در اول نامه‌اش ذکر اسم اعظم را نموده نوشته بسم الله الاهی الاهی لا اله الا هو قل کل الیه یرجعون سبحان الله اسم حق را از برای خود شرکی قرار داده و دامی گسترده

باین کلمه خواسته موقنین و موحدین و مخلصین را ساکن نماید و بعد سم نافع را که در انیاب کلماتش مستور است بچشاند انسان متحیر است از حيله و مکر امثال آن نفوس معترف باین کلمه فارغ است از ذکر عالم و ضوضاء امم و اقوال ناس و اختلافات قوم چه که الیوم یوم الله است لا ینبغی فیه ذکر شیء اینست یومیکه میفرماید کل شیء هالک الا وجهه اهل بها امروز بر سفائن حمرا راکب و این سفن بر بحر و بر جاری و ساری طوبی لمن تمسک بها منقطعا عن الدنيا و ذکرها و ما فیها باری شخص مذکور بعد از ذکر اسم حق جل جلاله که بگمان خود دام قرار داده بعض ذکرها که لایق ذکر نیست نموده چه که ذکر عروج خود را بمعارج علوم نوشته از نحو و صرف و معانی و بیان و منطق و جواهر و اعراض و فقه و اصول و حکمت مشاء و اشراق و حکمت مرحوم شیخ و خدمت حاجی کریم خان و از این اذکار خواسته اظهار فضیلت نماید اگر چه در ظاهر نوشته از این علوم چیزی نفهمیدم ایکاش بقدری که خود را مشغول تحریر این کلمات نموده ببصر الهی در آیاتش ملاحظه مینمود و در اسرار علم و حکمت ربانی تفکر میکرد علمای فرقان هزار و دویست سنه از این عبارات نوشتند و در رد و اثبات یکدیگر آنچه آن نفوس از زرع الفاظ حصاد نمودند و ثمر حاصل کردند این نفوس هم خواهند نمود باری در کمین اولیاء و دوستان الهی نشسته و باسباب محبت و مهربانی و کلمات لا یسمنه لا یغنیه در اضلال خالق بیچاره مشغول تا اینکه اظهار تصدیق بشجره بیان نموده و نوشته آنچه از کلمات نقطه بیان دیدم حیرت بر حیرتم افزود و باب معرفت برآیم نگشود نه اینکه العیاذ بالله آنها محتوی بر مطالب عالیه نباشد بلکه من باب آن است که چون امر از قرار بیان خود صاحب بیان کنون در مقام نطفه است خیلی کسی میخواهد که احکام کل شیء را ظاهرا باهرا مشهودا مشهورا از نطفه بفهمد یا آنکه بحالات و اراده بر آن برسد الا من علمه الله علم کلشیء این کلمات آن شخص غافل این خادم فانی عرض مینماید یا ملأ البیان و یا ملأ الفرقان انوار شمس ظهور عالم را احاطه نموده و اشراقات و تجلیاتش ظاهر و باهر نقطه بیان میفرماید نطفه یکساله یوم ظهور او اقوی است از کل بیان روز روزی است که جمیع کتب و صحف و زبر او را بحق نسبت داده اند و کل را بآن بشارت فرموده اند باید کل بابصار حدیده و آذان مقدسه از کل اذکار بافق اعلی توجه نمایند و ندائی که از یمین عرش اعظم مرتفع است اصغا کنند امروز هر نفسی ببیان تمسک نماید و بر اعتراض قیام کند بشهادت نقطه بیان روح ما سواء فداه از اهل حق محسوب نه چه که جمیع امور معلق بتصدیق آن شمس حقیقت است میفرماید جوهر بیان آنکه انه لا یتستار بشارتی و لا بما ذکر فی البیان بعد از این کلمه مبارکه منصف خبیر و بصیر علیم به بیان بر حق اعتراض مینماید آیا نشنیده که میفرماید جمیع بیان ورق است از اوراق جنت او معلوم نیست آنشخص غافل جاهل از آنچه ذکر نموده مقصودش چیست اگر مقصودش این است که حال در مقام نطفه است و تکمیل نشده نقطه اولی روح ما سواء فداه میفرماید قوله عز و جل من اول ذلک الامر الی قبل

ان يكل تسعة كينونات الخلق لم يظهر و ان كل ما قد رأيت من النطفة الى ما كسونه لما ثم اصبر حتى
 تشهد خلق الاخر قل فتبارك الله احسن الخالقين انتهى . بگوئيد ای بی انصاف ملاحظه نما و در آنچه
 از قلم نقطه بیان روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه جاری شده تفکر کن امروز است روز خلق
 آخر امروز است که لسان کل اشیاء بکلمه مبارکه فتبارک الله احسن الخالقین ناطق بظهور او میفرماید
 بیان تکمیل میشود و بکمال تصریح میفرماید قبل اكمال تسع کینونات خلق ظاهر نشده و کل آنچه دیده از
 مقام نقطه است الی اکتساء لحم صبر کن تا خلق آخر را مشاهده نمائی قل فتبارک الله احسن الخالقین
 این است مقام و نفخ فيه اخري الی آخر قوله تعالی عظمت ظهور بمقامی است که نقطه اولی میفرماید
 قوله عز و جل حل له ان یرد من لم یکن فوق الارض اعلى منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کل له
 قانتون احدی بر عظمت این یوم عارف نه الا من شاء الله این فلک را ملاحی دیگر باید و این بحر را
 غواصی دیگر اگر چه جمیع ایام مظاهر حق و مهابط وحی در مقامی بیوم الله مذکور ولکن این ایام برداء
 تخصیص مزین چنانچه تفصیل ذکر شده جمیع اقوال مشرکین قبل در این ظهور از مشرکین جدید
 استماع شده و میشود بلکه گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته یا ملاً البیان اتقوا الله و لاتعرضوا علی
 الله باو هامکم انه یدعوکم الی النور و تدعونه الی النار ما لکم لا تفقهون حدیثاً من الله العليم الحکیم علم
 احدی باینظهور احاطه نموده جمیع علوم عالم نزد بحر علمش بمثابه قطره بل استغفر الله عن هذا التحديد
 مبین بیان روح من فی الوجود فداه میفرماید قوله جل و عز فان لکم بعد حین امر ستعلمون و ان یومئذ
 مثل حین ولکن انتم لا تبصرون تلک شجرة الطور لتنطقنکم ان انتم تسمعون قل هو نبأ لن یحیط بعلمه احد
 ولکن انتم یومئذ لا تعلمون بشهادت بیان و جمیع کتب الهی علم این ظهور نزد احدی نبوده و نیست در
 ذکر بعد حین تفکر نمائید شاید عرف بیان رحمن استشمام شود و گمراهان قصد صراط مستقیم و نبأ
 عظیم نمایند و از مفتریات خود را بآب رجوع مطهر سازند ان ربنا الرحمن هو التواب الرحیم یا حبيب
 فؤادی خادم چه عرض نماید و بچه دلیل تمسک جوید لعمر مقصودی کینونت دلیل کلیل است از
 ذکر این سبیل سبحان الله از آنچه گفته و میگویند در قرون و اعصار این همج رعاغ بوهمی تمسک جسته
 بجدال قیام نمودند گاهی ذکر قائم اسباب جدال بود و گاهی ذکر ولی و وصی و نقیب و امثال آن و در
 یوم ظهور ثمر گفتگوها و عقائد و اعمال آن بود که دیدید ما هذه التماثل التي هم علیها عاکفون کاش
 بیک کلمه تمسک میجستند و از روی صدق و حقیقت اظهار میداشتند اف لهم و بما اکتسبت
 ایادیههم . امروز هیچ فنی از فنون و هیچ علمی از علوم و هیچ اسمی از اسماء و هیچ شأنی از شئون و هیچ
 کتابی از کتب انسانرا غنی نمینماید و کفایت نمیکند الا بما نطق به لسان العظمة قوله جل جلاله هذا یوم
 فيه ام الکتاب ینطق و ام البیان ینادی و القوم لا یعرفون و لا یشعرون ان النبی من آمن بنبأی و الرسول

من بلغ رسالاتی و الوصی من وصی الناس بما نزل من ملکوتی من بدایع اوامری و احکامی و الولی من امر الناس بحی و دعاهم الی صراطی المستقیم " انتهى .

طوبی از برای نفوسی که شبهات و اشارات قوم ایشان را از منزل آیات و مظهر بینات منع ننماید و محروم نسازد جمیع اسامی بقولش خلق میشود و نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید قوله جل و عز یخلق فی قول ما یشاء من نبی او ولی او صدیق او نقیب اذ کل ما قد خلق کل ادلاء من عنده و سفراء من لدنه الی قوله عز و جل و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان الی قوله تعالی و لا تنظر الیه الا بعینه فان من ینظر الیه بعینه یدرکه و الا یتحجب ان اردت الله و لقائه فارده و انظر الیه " انتهى

ای صاحبان آذان اقل من آن بانصاف نطق نمائید بشهادت نقطه بیان روح من فی عوالم الامر و الخلق فداه امروز اگر نفسی به بیان استدلال نماید و یا باو تمسک جوید نفس بیان و ما نزل فیہ من القلم الاعلی از او تبری میجوید از قبل ذکر شد میفرماید انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان و همچنین میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان امروز بیان معلق بقبول است طوبی از برای نفوسیکه فی الجملة تفکر نمایند و در ثمرات اعمال اهل فرقان نظر کنند تا از جمیع آن گفته‌ها و استدلالها و اعتراضها فارغ و آزاد شوند و با قوادم لطیف مقدس در این هوا طیران نمایند آیا از مفتریات مطالع نفس و هوی سیر نشده‌اند که تازه مجدد میخوانند گفتگوئی برپا نمایند و احادیثی ذکر کنند و رد و قبولی احداث نمایند بگوئید بعضد یقین حجاب مانعه را شق نمائید لعمر ربنا امروز مکلم طور ظاهر و ناطق و سر مکنون و غیب مخزون باهر چندی بعضی از اهل بیان بذکر الوهیت اعتراض نمودند که چرا حق جل جلاله باین کلمه ناطق است مع آنکه در جمیع کتب میفرماید حضرت قیوم در آن یوم بکلمه انی انا الله ناطق انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تبارک و تعالی یوم یأتی ربک او بعض آیات ربک و یوم یقوم الناس لرب العالمین و جاء ربک و الملک صفا صفا و امثال آن خاتم انبیاء روح ما سواه فداه میفرماید سترون ربکم کما ترون البدر فی لیلۃ اربعة عشر اشعیاء نبی میفرماید یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم در عظمت یوم میفرماید ادخل الی الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته و در مقام دیگر میفرماید تفرح البریة و الارض الیابسة و یتبهج القفر و یزهو کالترجس یزهو ازهاراً و یتبهج ابتهاجا و یرنم یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون هم یرون مجد الرب بهاء الهنا امروز صاحبان ابصار جمیع ذرات کائنات را با فرح و سرور مشاهده مینمایند چه که بآنچه از اول لا اول بشارت داده‌اند ظاهر شده لعمر محبوبنا و مقصودنا اگر در قلبی اقل از سم ابره محبة الله باشد و یا نور انصاف باین بیان مشتعل شود اشتعالیکه عالم را بجرارت محبة الله فائز نماید ای اهل بها این سست

عصرهای عالم را بگذارید بحال خودشان و با انفس مشتعله و ارجل مستقیمه و ایادی قویه و ابصار حدیده و آذان واعیه و قلوب زکیه و السن طلقه بگوئید و ببینید و بشنوید رغما للذین یدعون الایمان بالبیان و یکفرون بمنزله و مظهره و مرسله این بریه که در آیه مبارکه فرموده است بریه فیحاست و این است ارض مقدسه که در کتب قبل و فرقان مذکور است میفرماید مسرور میشود بریه و اراضی یابسه و پیدا و قفر و این سرور و فرح و بهجت از چه جهت ظاهر لعمر ربنا از قدوم رب جل جلاله کرم از قبل ذکر شد که در کتب مقدسه بکوم الله معروف و امام وجه عکا واقع و از جهت دیگر لبنان و همچنین شارون باری جمیع وعده‌های الهی که در کتب منزل از قبل و بعد مذکور است در این اراضی بوده و همچنین اشعیای نبی میفرماید شدوا الایادی المسترخیه و الרכب المرتعشه ثبتوها میفرماید ایادی مسترخیه را محکم نمائید و ركب مرتعشه را ثابت و مستقیم کنید قولوا لخائفی القلوب تشددوا لا تخافوا هو ذا الهکم جوهر این بیان آنکه در یوم ظهور از کلمه مبارکه انی انا الله محبوب نمائید و سست نشوید بایادی قویه کتاب را اخذ نمائید و به ارجل ثابته مستقیمه بر خدمت امر قیام کنید ای دوستان خود را بما عند الناس و بما عندکم از ما عند الله محبوب مسازید امروز روز اقبال و تصدیق و بلی و لیبیک است میفرماید قوله جل جلاله لیس هذا یوم السؤال ینبغی لكل نفس اذا سمع النداء من الافق الاعلی یقول لیبیک یا مالک الاسماء و لیبیک یا مقصود من فی السموات و الارضین " انتهى .

این خادم نمیداند چه عرض نماید و بچه مشغول شود حیا مینماید از این اذکار و سبب تأخیر این اوراق آنکه یومی تلقاء وجه عرض شد اصبع مبارک را حرکت دادند و فرمودند ان ربک لا یحتاج بدلیل و لا بحجة و لا ببرهان دون نفسه یا عبد حاضر هر نفسی اقل از سم ابره عرف قیص را یافته جمیع اشیاء را دلیل و حجت و برهان مشاهده مینماید طوبی از برای نفسی که بآب محبت الهی خود را از اقوال و افعال و اشارات و شبهات معرضین پاک و مقدس نمود و بافق اعلی وحده متوجه شد اوست از اهل بها و الذی منع انه فی ضلال مبین انتهى .

و در مقامی این کلمه علیا از مالک اسماء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر قلم اعلی باعلی النداء میفرماید یا ملاً الفرقان و ملاً البیان و یا اهل الادیان امروز یوم الله است و حق بنفسه ظاهر و در اثبات امرش بغیر محتاج نبوده و نیست اگر آیات را حجت میدانند معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد بل ازید از سماء مشیتش نازل و اگر بینات میجویند در سور منزله ملاحظه نمائید تا آگاه شوند و از بحر علم الهی بیاشامند یا عبد حاضر امروز تا از خلیج اسماء عبور نمائید بحر اعظم وارد نشوند و فائز نگردند هذا حق لا رب فیہ " انتهى .

این خادم فانی خدمت کل عرض مینماید ایام را با اعتراضات ناشایسته و اقوال نالایقه و اعمال غیر مرضیه صرف ننمائید امر بسیار عزیز و عند الله از کلتیء اعلی و اغلی بسیار حیف است چنین شیء ثمینی بمشتهیات نفسانیه و اوهامات لا یسمنه لا یغنیه صرف شود سبحان الله شخص کرمانی علومیکه ذکر نموده محض افتخار بوده غافل از آنکه از هر یک از آنچه نوشته باید سالها قلب را از آن طاهر نماید و بحق رجوع کند ای عالم اگر در تو گوشی هست بشنو نقطه بیان روح ما سواه فداه میفرماید اگر یک آیه از آیات من یتظهره الله تلاوت کنی عزیزتر خواهد بود عند الله از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که در آن روز آن یک آیه تو را نجات میدهد ولی کل بیان نمیدهد و اگر باز در تو گوشی یافت میشود این کلمه نقطه روح ما سواه فداه را اصغاء نما قوله عز و جل انی مؤمن به و بدینه و بکتابه و بادلائه و بمنهاجه و بما یتظهر من عنده فی کل ذلک مفتخرا بنسبتی الیه و متعززا بایمانی به و باز اگر در تو گوشی یافت میشود الله بشنو و بحقیقت بشنو و بانصاف بشنو و باذن واعیه بشنو قوله عز و جل ان یا کلتیء فی البیان فلتعرفن حد انفسکم فان مثل نقطة البیان یؤمن بمن یتظهره الله قبل کل شیء و اننی انا بذلک افتخرن علی من فی ملکوت السموات و الارض و قوله عز و جل لا تحتجن عن الله بعد ظهوره فان کل ما رفع البیان تکاتم فی یدی و اننی انا خاتم فی یدی من یتظهره الله و قوله جل ذکره انک انت و اعداد واحد الاول و کل ما یحصی الله جل جلاله ما جعل الله الا تکاتم فی یدی من یتظهره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء انه هو المهیمن المتعال و قوله جل شأنه فانه لو یجعل ما علی الارض نبیا لیکون انبیاء عند الله و قوله تبارک و تعالی و اذا یوم ظهور من یتظهره الله کل من علی الارض عنده سواء فن یجعله نبیا کان نبیا من اول الذی لا اول له الی آخر الذی لا آخر له لان ذلک مما قد جعله الله و من یجعله ولیا فذلک ما کان ولیا فی کل العوالم فان ذلک مما قد جعله سبحان الله از تدبیرات مدبر حقیقی و از غفلت ما عباد ما من نصح الا و قد ذکره و ما من تدبیر الا و قد انزله بیانی فرموده اند که هر صاحب بصر و هر صاحب فؤادی ناله مینماید و نوحه میکند چه که از کلماتش عالم عالم حزن رو مینماید و از بیانش عالم عالم هم و غم قوله جل جلاله فان مثله جل ذکره کمثل الشمس لو یقابله الی ما لانهایه مرایا کلهن لیستعکسن من تجلی الشمس فی حدهم و ان لم یقابله من احد فیطلع الشمس و یغرب و الحجاب للهرایا و انی ما قصرت عن نصحی ذلک الخلق و تدبیری لا قبلهم الی الله ربهم و ایمانهم بالله بارئهم و ان یؤمنن به یوم ظهوره کل ما علی الارض فاذا یسر کینونتی حیث کل قد بلغوا الی ذروة وجودهم و وصلوا الی طلعة محبوبهم و ادركوا ما یمکن فی الامکان من تجلی مقصودهم و الا یحزن فؤادی و انی قد ربیت کلتیء لذلک فکیف تحتجب احد علی هذا قد دعوت الله و لادعونه انه قریب مجیب مع تدبیرات حضرت مدبر حقیقی و بیاناتی که دل کوه را میشکافد این خلق بضلالت قدیم خود باقی و برقرارند الا من شاء ربک .

ای آقایان و ای دوستان الهی ناله‌های حضرت نقطه را بگوش جان بشنوید و همچنین اسرار کتابش را و در ظهورات تدبیر و امتحان و افتتانش تفکر نمائید روحی لعنایته الفداء و لذکره الفداء و لتدبیره الفداء و لنصحہ الفداء و لامتحانه الفداء میفرماید بیان و آنچه در او نازل شده او را میزان معرفت آن شمس حقیقی قرار مدهید و میفرماید انه لا یستشار باشارتی باشاره من معروف نمیشود و نه بآنچه در بیان نازل شده و در مقام دیگر بکلمات تحذیر نصح فرموده میفرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه و واحد بیانیه بمنزله ائمه قبلند چنانچه خود حضرت در بیان فارسی میفرمایند بلکه میفرمایند جسد این حروف بمقام روح ائمه قبلند مع ذلک میفرماید باین حروف از آن شمس حقیقت محتجب نمائید و مکرر بکلمه تحذیر میفرماید آیات منزله در بیان از او محبوب نمائید قسم بآفتاب افق معانی در مقامات شتی این بیانات از قلم مبارکش جاری چنانچه بعضی از آن ذکر شد و بنظر اولیای حق میرسد و بآن فائز میشوند مع جمیع این وصیتها و ذکرها و بیانها بذکر یک کلمه مستغاث کل را امتحان فرمود و کلمه مستغاث بیان است و میفرماید بجمیع بیان از او محتجب نشوید باین امتحان جزئی کل را متوقف مشاهده فرمود در این حین گویا منادی عظمت از افق ملکوت بیان رحمن باعلی النداء ندا فرمود و فرمود الان قد حصص الحق و ظهر کذب الذین یدعون الایمان بالبیان و یکفرون بالذی انزلہ و ارسله ایکاش بتوقف اکتفاء مینمودند بعضی بسهام اعراض و بعضی به اسنئه انکار و برخی باسیاف آخته بر قطع سدره مبارکه کوشیده و میکوشند چنانچه منزل بیان بکمال تصریح اخبار فرموده میفرماید بقدراسم مؤمن هم در حق آن شجره لا شرقیه و لا غربیه راضی نمیشوند چه اگر راضی شوند حزن بر او وارد نمیاورند باری ذکر این مقامات چون مطلع حزن است این فانی باظهارش بیش از این جسارت نمینماید سبحان الله کل بیک کلمه مستغاث مغرور و متحیر و ممتحن مع آنکه این فقره هم ذکر فرموده‌اند و تمسک بآن را هم نهی فرموده‌اند قوله تعالی چه که کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمائید و شکر الهی بجای آورند هذا حق لاریب فیه امروز کتب عالم حجاب نمیشود و منع نمینماید و کل بکلمه حق جل جلاله معلق و منوط ای صاحبان آذان بشنوید ندای مقصود عالمیان را که امام وجوه عالم از اول امر تا حین ندا فرموده و میفرماید در یکی از الواح این کلمه علیا از فائق الاصباح ظاهر قوله عم نواله امروز روز بصر است چه که افق اعلی مشرق و یوم سمع است چه که نداء الله در کل حین مرتفع انتهی ای دوستان آیا نفوس غافله چه گمان نموده‌اند اگر از ملکوت آیات الهی و سماء ظهور ربانی محروم مانند خود را بچه امری تسلی میدهند و مؤمن میدانند امروز بنص جمیع کتب هر نفسی بغیر حق وحده ناظر باشد او از اهل ضلال بوده و خواهد بود یشهد بذلک کتب الله المهیمن القیوم بمفترباتی تمسک بسته‌اند که انسان متحیر است از جمله حضرت اسم الله جناب حاج سید جواد کربلائی علیه بهاء الله الابهی را نسبت بتوقف در این امر و یا نعوذ بالله انکار داده‌اند عرایض و

مکتوباتی که بخط خود نوشته‌اند و بساحت اقدس ارسال نموده‌اند موجود است بعضی از سمت ارض طا و بعضی از شطریا و خا و جمعی مطلعند در یک مکتوب ذکر متوهمین را بتفصیل نموده‌اند از رئیس و غیره حق شاهد و گواه که از روی راستی عرض میشود حق محتاج باین اذکار نبوده و نیست اگر باین عوالم توجه نمائیم و باین قسم از اذکار دفاتر عدیده موجود شود و در هر یک عالمی مبسوط وقتی از اوقات این کلمات از مظهر بینات نازل قوله جل جلاله و عظم شأنه یا عبد حاضر یک ذبیح در عالم یافت شد و از آن یوم تا حین السن خلائق و کتب موجوده بذکرش ناطق و بر علو مقامش شاهد و ما در هر مقامی ذبیحی فرستادیم و کل از قربانگاه دوست زنده برنگشتند هر یک اکلیل حیات را رایگان بکمال شوق و اشتیاق نثار قدوم محبوب امکان نمودند . انتهى از جمله محبوب شهدا جناب آقا سید اسمعیل زواره علیه بهاء الله الابهی که بدست خود خود را مقبلا الی البیت فدا نمود اگر چه این عمل در ظاهر منکر و لکن محبت الهی چنان اخذش نمود که از هر عرقی از عروقش شعله نار ظاهر و باهر و همچنین حضرت ابا بصیر و آقا سید اشرف علیهما بهاء الله و عنایتی از افق بیت باسم حق جل جلاله طالع شدند و من غیر ستر و حجاب بذکر محبوب آفاق ناطق مشرکین هر دو را اخذ نموده اول بسجن فرستادند ام اشرف را طلب نموده که ابن خود را نصیحت کند که شاید اقبالش را تبدیل نماید و یا امرش را مستور دارد و لکن آن امهء ثابته راسخه مستقیمه بعد از ورود در بسجن فرمود ای پسر در امر الله مستقیم باش مباد خوف نمائی و یا از سطوت مشرکین مضطرب شوی باری او و ابا بصیر هر دو روح را بکمال روح و ریحان در ره دوست انفاق نمودند و در جناب نجفعلی علیه بهاء الله تفکر نمائید هنگامیکه او را بقربانگاه دوست میبردند باین فرد ناطق " ما بها و خون بها را یافتیم " مکرر باین فرد ناطق تا آنکه بشهادت فائز گشت ای آقایان قصه بدیع را بشنوید فی الحقیقه از هر حرکتی از حرکاتش آثار قدرت الهی و شوکت صمدانی ظاهر و باهر در اول ایام بسجن اعظم وارد شد هنگامی که مقرر عرش قشله عسکریه واقع دو یوم او را در بیت مخصوص طلب فرمودند باب مسدود و احدی تلقاء وجه غیر او موجود نه و احدی هم مطلع نبود که مقصود چیست تا آنکه فرمودند حق اراده خلق جدید نموده و خود بدیع هم آگاه نه در مقامی این کلمه علیا از قلم اعلی در لوحی از الواح نازل قوله عز بیانہ انا شرعنا فی خلق البدیع فلما تم خلقه و طاب خلقه ارسلناه ککرة النار الی آخر قوله تعالی و بعد مرخص شد جناب امین علیه بهاء الله با لوح حضرت سلطان حسب الامر بوطن توجه در اسکله بحر حضرت بدیع از لوح اطلاع یافته استدعا نمود او حامل شود و بعد کل استماع نمودند که چه واقع شد شخصی من غیر سلاح و من دون آلات جز قیصی از کرباس در بر نداشت بقدرت و قوت الهی در مقابل سلطان لوح را بلند نمود و قال قد جئتک من السبأ الاعظم بکتاب عظیم یا کلمه اخری انصاف میطلبم این یکنفس مقابل عالم ایستاد باری از قدرت الهی عجیب نه که عالم قدرت را در آدمی مبعوث فرماید هو المقتدر علی ما یشاء و هو

المهمین علی ما یرید بگوئید ای بی انصافان شما شهادت سید الشهداء را حجت و دلیل اعظم بر حقیقت رسول مختار روح ما سواه فداه میدانستید و همچنین ذبح اسمعیل را از علو مقام آنحضرت و خلیل می‌شمردید حال در این فدائیا تفکر نمائید لعمر محبوبی و محبوب العالم و مقصودی و مقصود الامم جناب بدیع بقدرت و اطمینانی ظاهر که تزلزل و اضطراب در ارکان ظاهر شد البته کل شنیده‌اند و منصفین انکار نمی‌نمایند و بعد چند یوم بکمال عذاب و شکنجه آن هیکل مقدس معذب و بکمال استقامت بذکر دوست ذاکر و ناطق و این فقره سبب حیرت کل شد بشأنی در حینی که بین ایادی میرغضبها با سلاسل و اغلال مبتلا عکس او را اخذ نمودند و یکی از آنرا بعضی بساحت اقدس ارسال داشتند و حال موجود است باری در این امورات که شبه و مثل نداشته تفکر نمائید این فانی نمیداند کدام ذبیح را ذکر نماید اب جناب بدیع علیه بهاء الله رادر ارض خا اخذ نمودند آنچه نواب شاهزاده و سایر ناس خواستند ستر نمایند تا او را از ضوضاء علماء حفظ کنند قبول نفرمودند و فرمودند آخر ایام من است و شهادت از هر شهدی خوشتر و شیرین‌تر و بآن فائز شد و همچنین ذبیح ارض ن در ارض تا الذی سمی بمیرزا مصطفی علیه بهاء الله الابهی و نفوسیکه با او بودند بکمال استقامت و منتهای رضا بمشهد فداء متوجه و اکیل حیات را نثار قدوم مالک اسماء و صفات نمودند و این نفوس نفوسی هستند که رایگان جان را فدا نمودند ان اعتباروا یا اولی الابصار حال بهتر آنکه بارض صاد رویم و در حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و انقطاع آن دو نفس مقدس از ما سوی الله تفکر نمائیم و انصاف دهیم آنچه خواستند ایشان ستر نمایند و یا کله ای بگویند قبول نفرمودند بکمال شوق و اشتیاق قصد وطن اعلی نمودند و بعد لوح برهان از سماء امر رحمن نازل و درباره آن دو نفس یعنی ذئب و رقصاء نازل شد آنچه هر منصفی عرف قدرت و علم الهی را از آن ادراک مینماید قوله تبارک و تعالی هو المقتدر العلیم الحکیم قد احاطت اریاح البغضاء سفینه البطحاء " الخ .

ای صاحبان بصر قدری تفکر نمائید شاید حلاوت بیان رحمن را بیاید و خود را از هیماء جهل و نادانی نجات دهید از ذکر حجج و براهین و آیات و بینات مقصود آنکه شاید ابوابهای بسته بگشاید و عهدهای شکسته بسته شود آنچه از قلم اعلی درباره رقصا و ذئب نازل واقع و کل مشاهده نمودند این عبد متحیر آیا شعور بالمره تمام شده یا انصاف عنقا گشته چه شده که سکر غفلت کل را احاطه نموده آیا ذائقه را چه منع نموده و شامه را چه حادث شده نیست اینها مگر از جزای اعمال از خدا می‌طلبم تأیید عنایت فرماید بار الها کریم رحیم چه کفران از عباد ظاهر شده که از امواج بحر رحمت محروم مانده‌اند و از اشراقات انوار آفتاب ظهور ممنوع گشته‌اند الهی اعمال جهال را با اسم ستارت ستر فرما تویی کریمی که ذنوب مذنبن بخششت را منع نمود و باب فیضت را سد نکرد یک حرف از کتاب جودت علت وجود شد و یک قطره از دریای رحمت سرمایه غیب و شهود با کمال عجز و نادانی و فقر و ناتوانی بدایع فضلت را

میطلبیم بجلش متمسکیم و بذیلش متشبث ای خطا پوش خطاها را بیوش و بطراز عفو اکبر مزین دار
تویی آن توانائیکه بیک اراده ناتوانان را مطلع اقتدار و ضعیفان را مصدر اختیار نمائی لا اله الا انت العلیم
الخیر و انت العزیز الحکیم و انت الغفور الرحیم و الفضل الکریم . در ذیح دیگر ارض صاد حضرت
کاظم تفکر نمائید آن ذیحی که انفاقش آفاق را منور نمود و اشتعالش ابداع را حرارت بخشود جان را در
سبیل دوست نثار نمود بشأنیکه ملاً اعلی از استقامت و انقطاع و انفاقش متحیر از او گذشته ذیح جدید
عالم را متحیر نمود و ذرات کائنات بر اقبال و تسلیم و رضا و وفا و استقامتش شهادت داده آن حضرت
که در ارض میم مسکن داشت و بملا علیجان موسوم علم توحید در آن ارض بر افراخت و بحرارت
محبة الله مشتعل بشأنیکه جمعی را مشتعل نمود تا آنکه اهل شقاق و نفاق میثاق الهی شکستند و قصد
آمظلوم نمودند آنچه را مالک بود بتاراج رفت و بعد آن وجود مقدس را با جمعی از منتسبین با سلاسل
و قیود بارض طا آوردند و نزد علی کندیش فرستادند و بهزار حیل و مکر اراده نمودند عهد الهی را
بشکنند و میثاقش را محو نماید و لکن آن فارس مضمار حقیقت و برهان از ما سوی الله چشم پوشیده جز
ذکر دوست و وصال دوست و قرب دوست یاری و مطلبی و ذکر نداشت باری معرضین و مشرکین
بمراد نرسیدند یعنی کلمه انکار از آن معدن اقرار اصغاشد تا آنکه بمراد خود فائز گشت و بعد از صعود
آن روح مطهر و عروج آن جوهر بشر از قلم اعلی روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه دو زیارت از
برای او از سماء مواهب و الطاف نازل یکی از آن دو ذکر میشود که شاید عرف عدل و انصاف
متضوع گردد و مثل قرون و اعصار قبل باو هام حرکت نمایند و بظنون تمسک نجویند انه یفعل ما یشاء و
یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید . هو المعزی من افقه الاعلی اول نور ظهر و اشراق و لاح و برق من فجر
المعانی علیک یا حقیف سدره المنتهی فی ملکوت الاسماء و آیه الظهور فی ناسوت الانشاء اشهد یا مولی
العباد و نور البلاد بانک کنت مطلع الانفاق فی الافاق و باستقامتک ارتعدت فرائض اهل النفاق الذین
نقضوا الميثاق و کفروا بالله مالک یوم التلاق بک نصبت رایة الحق بین الخلق و ظهرت آیاته و انتشرت
احکامه و برزت بیناته طوبی لمن اقبل الیک و انس بک و زار قبرک و وجد منک عرف قیص ربک
و طاف حولک و فاز بلقائک و نطق بذکرک بک ارتفع علم التوحید علی العلم فی العالم و اشراق نور
القدم بین الامم بخضوعک خضعت الاعناق و بتوجهک توجهت الوجوه الی وجه الله رب الارباب
انت الذی کنت مترجماً لوحی الله و مبیناً لایاته و حاملاً لاماناته و مهبطاً لاسراره و مخزناً للثالی علمه و
مشرقاً لظهور انواره و منبعاً لفرات رحمته و مطلعاً لآثاره و عرشاً لاستواء هیکل احکامه اشهد ان
بقیامک قام المخلصون و بندائک انتبه الراقدون و باقبالک اقبل المقربون و سرع الموحدون بک ظهر
الکتاب و فصل الخطاب و انت المنادی باسم ربک فی المآب اشهد فی ایامک فتح باب اللقاء علی من فی
الارض و السماء و هطلت من سحاب الکریم امطار الفضل و العطاء طوبی لک یا بهجة الاصفیاء و مهجة

الاولياء انت الذى زين الله ظاهر الارض بدمك و باطنها بهيكلك طوبى لك يا ركن الايمان و مطلع
العرفان انت الذى خضعت الذاكر عند ذكرك و الاسماء عند ظهور اسمك فآه آه يا مقصد الاقصى و
اسم الله مالک العرش و الثرى بما ورد عليك من الامراء و العلماء تالله بمصيبتك ناحت كينونة السرور
امام وجه الظهور و هدرت حمامة الاحزان على الاغصان و بما ورد عليك صعدت زفرات المقربين و
نزلت عبرات الموحدین ترى و تعلم يا اله الغيب و سلطان الشهود ان الارض صبغت من دماء اصفیائك و
اولیائك و لم تكن لهم من ام لتنوح عليهم و لا من مونس ليعزى ابنائهم و نسائهم قد ورد عليهم فى ارض
الطاء ما ناح به الملائ الاعلى قد رأيت يا الهى عبدك علياً مطروحا على التراب الذى كان منجذبا بنفحات
وحيك و متحرکا بارادتک و مشتعلا بنار حبك على شأن سمع كل ذى سمع من كل عرق من عروقه
آيات محبتك و اسرار ولايتك قد جاهد فى سبيلك حق الجهاد و قام على خدمتك ق القيام الى ان
صار محمرا بالدم امام وجوه العالم و انفق روحه شوقا للقائك و وصالک يا مالک القدم بذلك ناحت
حورية البهاء فى الفردوس الاعلى و اهل الجنة العليا و خباء المجد فى ملكوت الاسماء و لم يكن يا الهى من
يحملة الى مقره المقام الذى قدرت له من قلبك الاعلى فى الصحيفة الحمراء و حملته امتان من امائك
اللاتى وجدن حلاوة خدمتك فى ايامك و عرفن ما غفل عنه اكثر رجالک و عبادک اى رب صل
عليهما فى جبروتک و ملکوتک ثم اکتب لهما ما يجد منه المخلصون عرف فضلک و عنايتک يا الهى و
اله الاسماء و فاطرى و فاطر السماء اسئلك بدمه الشريف و قيامه على امرک و استقامته على خدمتك
و انفاق روحه فى سبيلک بان تغفر لى و لوالدى و لمن آمن بك و اقبل اليک ثم اسئلك بان تجعلنى ثابتا
على امرک و مستقيما على حبک و معروفا باسمک و غنيا بغنائک لا اله الا انت المهيمن على ما كان و
ما يكون "

اى آقايان لله بگوئيد و لله بشنويد از قبل شهادت حضرت سيد الشهداء عليه سلام الله را حجت عظمى و
بينه كبرى از براى امر حضرت خاتم روح ما سواه فداه ذكر مينمودند چنانچه عرض شد حال اين
نفوس مشتعله مطمئنه راضيه مرضيه كه باجنحه انقطاع بمقر فدا طيران نمودند و جان رايجان در سبيل
محبوب امكان انفاق کردند بنظر غافلين و مشرکين نيامده قد حجتهم اهوائهم و غشتهم اوهاهم لعمر الله
شهادت هر يك از نفوس مذكوره دليلى است اعظم و برهاني است اكمل و اتم ولكن حق جل جلاله
جز بما نزل من عنده و ظهر من لدنه در اثبات امر مبارکش بامرى نطق نفرموده يا اولى النهى در آنچه
در باب ثامن از واحد سادس از قلم نقطه اولى روح ما سواه فداه جارى شده تفكر نمايد قوله تعالى و
امر شده كه در هر نوزده روزيك دفعه در اين باب نظر کنند لعل در ظهور من يظهره الله محتجب
نشوند بشئونى دون شئون آيات كه اعظم حجب و براهين بوده و هست در اين باب ميفرمايد قوله تبارک
و تعالى بعد از غروب شمس حقيقت امتناع دارد كه از غير او آيه ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت

بدون تعلم و شئونیکه نزد اهل علم متصور است با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعل بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید الی قوله عز و جل اگر شنوید چنین امری و یقین نکنید تکسب امری نموده که سبب حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد اگر چه این تصویر است محال ولی همینقدر که ذکر اسم او کرد بر صاحبان حب او بعید است که او را محزون کنند احتراماً لاسمه زیرا که امر از دو شق بیرون نیست یا او است و حال آنکه غیر او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیب حق کرده باشد و حال آنکه شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و گذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم او نمایند اجلالاً لاسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهمرسید در این کور هم خواهد رسید آیات او بنفسه دلیل است بر ضیاء شمس وجود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر اینست لعل در یوم ظهور حق قدمهای ایشان بر صراط نلغزد و یا به آیهء شبخی که در افتده ایشان است بر مکون وجود خود بآن آیه حکمی نکنند که یک دفعه کل کینونیت و اعمال آنها باطل گردد و خود خبر نشوند اگر کل بر این یک امر اطاعت کنند بر خداوند است که حق را بر ایشان ظاهر فرماید و القای حجت و دلیل در قلوب ایشان فرماید به ادلهء ظاهره که از قبل او مشرق میگردد تا اینکه مؤمنین توانند در حق او اظهار یقین نمود و دون آنها توانند اظهار وقوف نمود که وقوف در حق دون حق است و کافی است کل اهل بیان را اگر در این حکم عمل نمایند در نجات ایشان در یوم قیامت زیرا که آن یومی است که کل ما علی الارض به آیات مشرقه در افتده ایشان از شمس حقیقت انا لله عاملون می گویند ولی صادقین عبادی هستند که نظر بمکون آن آیات بالله عز و جل نموده که آن شمس حقیقت باشد که آیات او که ضیاء او است فاصل است ما بین کل شیء تلک حجة الله قد تمت علیکم ان یا عباد الله فاتقون .

ای صاحبان ابصار در این بیان رحمن که عرفش عالم را احاطه نموده و مقصود از او ظاهر و باهر و آشکار نظر نمائید فی الحقیقه این باب سپریست محکم و درعی است متین از برای حفظ مقصود عالمیان ای اهل بیان حیا کنید و قدری تفکر نمائید آیاتش عالم را احاطه نموده جمیع ذرات کائنات بر عظمتش شهادت داده و میدهند از حق جل جلاله بترسید و تدبیرات و بیانات حضرت مبشر را باغراض نفسانیه مهجور منمائید حضرت مقصود روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه از اعانت و تصدیق و ایمان شما گذشت این را فی الحقیقه ذکر مینمایم چه که از لسان مبارک استماع شده بهر بابی اراده نمودید توجه کنید و از هر کأسی میخواهید بیاشامید و بهر جهت و هر سو میل کنید بروید ولکن این مظلوم را با این آیات باهرات و بینات و وضحات و قیامش مقابل اعداء بخود او وا گذارید از حیل و مکر و خدعه و

فریب بگذرید این فانی عرض مینماید در اراده‌های خود بکمال اطمینان مشغول شوید ابدًا تعرض
 نمیفرمایند لو تتخذوا لانفسکم فی کل حین ربا من دون الله ولكن مرتکب نشوید امری را که کبد نقطه
 اولی از او محترق شود و عیون عظمت بگرید یک سوره از سور منزله را با بیان و جمیع کتب الهی قرائت
 نمایند لیظهر لکم ما غفلم عنه و یقین مبین بدانید و شهادت دهید بر آنچه نقطه بیان روح من فی الامکان
 فداه شهادت داده میفرماید جمیع بیان معادله بیک آیه او نمینماید هذا حق لاریب فیه حال شخصی را که
 باو تمسک جسته‌اید لعمر مقصودی و مقصود من فی الارض و السماء بر امر او آگاه نبوده و نیستید و
 این عبد هم ممنوع است از ذکرش عسی ان یأتی حینه ایکاش شمس اذن از افق اعلی اشراق مینمود و
 این عبد عرض مینمود آنچه را که بآن آگاه است قلم متحیر مداد متحیر عالم متحیر آیا چه شد بطنین
 ذباب مشغولند و از رب الارباب معرض عهد الله را شکستند و از میثاقش چشم برداشتند اگر نفسی
 تفکر نماید در خضوع و خشوع نقطه بیان عند ظهور این اسم شهادت میدهد بر آنچه از قلم اعلی جاری شد
 قسم بآفتاب حقیقت بشأنی خاضع و خاشع بودند که قلم اعلی از ذکرش عاجز است چه نیکوست ذکر
 این فقره در این مقام که در این حین بخاطر فانی آمد ایامیکه حضرت ابن زکریا ظاهر و بغسل تعمید
 مشغول در بریه سائر و ببشارت ناطق قائلًا توبوا لانه قد اقترب ملکوت السموات میفرماید توبه و انابه
 نمائید چه که ملکوت الهی نزدیک شده انی اعمدکم بماءٍ للتوبة ولكن الذی یأتی بعدی هو اقوی منی
 الذی لست اهلا ان احمل حذائه بشارت میداد ناس را بظهور حضرت روح و میفرمود او اقوی است و
 من قابل آنکه کفش او را حمل نمایم مع آنکه حضرت روح و او در یک یوم بودند و لکن چون
 امر حضرت روح در آن یوم مستور بود میفرماید و الذی یأتی بعدی یعنی یظهر نفسه بعدی و بعد
 میفرماید جاء یسوع من الجلیل الی الاردن الی یوحنا لیعمد منه ولكن یوحنا منعه قائلًا انا محتاج ان
 اعتمد منک و انت تأتي الی فاجاب یسوع و قال له اسمح الآن لان هكذا یلیق بنا ان نکمل کل بر یسوع
 حضرت مسیح است و یوحنا ابن زکریا و او را در کتب یوحنا المعمدان میگویند چه که غسل تعمید
 از احکام اوست و حال ما بین مسیحین مجری و ممضی است و بآن عاملند فی الجملة نفعه این ایام در آن
 ایام متضوع بوده چنانچه حضرت نقطه روح ما سواه فداه جمیع بیان را ببشارت این ظهور تمام فرموده
 لعمر الله اگر نفسی بعدل و انصاف کلمات بیان را یک یک استشمام نماید جز عرف محبت این ظهور از
 او نیابد یشهد بذلک کل منصف و کل عادل ولكن القوم اکثرهم من المنکرین .

ای اهل بیان عرض این خادم را بشنوید و بکمال اطمینان متوکلا علی الله بر صراط وارد شوید احتیاط
 امروز از اعظم سیئات محسوب و در نار بوده و خواهد بود قد شهد بذلک قلم نقطة الاولى قوله تبارک
 و تعالی او را شناخته بآیات و احتیاط در عرفان او نکرده که بقدر همان در نار محتجب خواهید بود "

انتهی

اصنام را بشکنید حجات ظنون را خرق نمائید بافق اعلی و حده ناظر باشید که شاید در یوم الهی بتوحید حقیقی فائز گردید قسم بآفتاب افق سماء فضل آنچه در این ظهور اعظم ظاهر هر یک بمثابه شمس است در وسط زوال لا ینکرها الا کل غافل مرتاب این کلمه را لوجه الله بشنوید و عمل نمائید حجت و برهانی که بآن تصدیق نقطه بیان و رسل قبل را نموده‌اید حال اعظم و اکمل آن موجود ملاحظه نمائید و بعدل و انصاف تکلم کنید استغفر الله من ذکرى و بیانی و نطقی عالم از اهل انصاف و عدل و دانش خالی نه البته ارباب دانش در آنچه از قلم اعلی در این ظهور از عربی و فارسی نازل شده ملاحظه نمایند و همچنین آنچه از قبل بر انبیاء و مرسلین نازل و بانصاف تکلم کنند و بعدل سخن گویند استغفرک یا اله الوجود من ذکر یجد منه المقربون عرف التشبیه و الحدود ای رب طهر ابصار خلقک عن کل ما یمنعها عن النظر الیک و التوکل علیک ای رب زینهم بطراز العدل و الانصاف و نور قلوبهم بانوار معرفتک انک انت علی کلشیء قدیر وقتی از اوقات مشرق آیات و مظهر بینات فرمودند یا عبد حاضر یقین مبین بدان حق جل جلاله حقیقش ثابت و امرش ظاهر و نورش باهر جمیع اعتراضات اهل بیان را بیک کلمه که از قبل بآن نطق فرموده معدوم و مفقود و باطل مینماید قوله عز بیانہ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید اگر نفسی فی الحقیقه باین کلمه علیا متمسک و موقن باشد جز باو توجه نماید و غیر او را نبیند و از غیر او نپذیرد و بلسان ظاهر و باطن میگوید یا الهی و مقصودی لک الحمد بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیناتک و ارسلت ما وجد منه کل ذی شم عرف قیصک و نفحات ایامک و فوحات ظهورک ای رب قو قلبی لئلا تمنعه اشارات المعرضین من خلقک و الملحدین من عبادک عن الاقبال الی افقک قویا الهی یدی لاخذ کتابک یقین تضطرب به افئدة المشرکین من بریتک و نور وجهی بانوار وجهک و زین هیکلی بطراز الاستقامة فی حبک ای رب هذا یومک اشهد فیہ بظهورک ظهرت الاسرار و اثمرت الاشجار و ثبت حکم التوحید و محت شئون التحدید و نصب علم البیان علی اعلی بقعة الامکان و ارتفع ندائک فی کل الاحیان ای رب اسئلک باسمک الکریم و باسمک الحافظ و باسمک المعین ان لا تدعی بنفسی و انقذنی بذراعی قدرتک ثم احفظنی من اهل البیان الذین نقضوا عهدک و کسروا میثاقک و نبذوا احکامک و جادلوا بآیاتک و کفروا ببرهانک اذ جئتهم من سماء الایقان برایات الحکمة و البیان انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ازمة الاشیاء لا اله الا انت القوی القدیر " انتهى

سبحان الله چه واقع شده که ناس از حق ظاهر باهر مشهود خود را ممنوع و محروم ساخته‌اند و بگفته این و آن متمسک و مشغولند ظهور این امور تازگی نداشته و ندارد در قرون و اعصار بجمال اوهام متمسک و بعد از ظهور آفتاب حقیقت و کشف مفتریات متنبه نشده بر قدم اول راجع گشته و شاعر نیستند گویا مستوجب باشند مجدد بوعظ واعظها و شرک جهال مبتلا شوند . ای آقایان در امورات قبل و ثمرات و نتایج آن تفکر نمائید تا از امثال آن نفوس طاغیه یاغیه محفوظ مانید فی الحقیقه ثمرات

اعمال آن نفوس پندی است بزرگ و نصیحی است عظیم و عبرتی است عالی باری خادم چه عرض نماید لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء اوهاماتی در بعضی از اهل بیان مشاهده میشود که تا حین شبه آن ظاهر نشده شخص عارفی از حزب الله در یکی از مدن با یکی از متوهمین گفتگو نموده و آیات منزله بیان را قرائت کرده و شاهد بر مطلب خود آورده شخص متوهم انکار نمود که آنچه میگوئی در بیان نیست بعد بیان را آورد و عبارت حضرت را نشان داد آن شخص ذکر نمود این بیان صحیح نیست گفت بیانی که در نزد شما هست بروید بیاورید گفت آنهم صحیح نیست گفت پس بیان صحیح کجاست گفت نزد حضرت از رانحه منته این کلمه رایحه کلمات قبل مرور نموده چنانچه میگفتند ده جزوه قرآن را سرقت نموده اند و قرآن تمام نزد قائم است و او میآورد فیالله فیالله انهم جعلوا القرآن عِضینَ یعنی قسمت نمودند یعنی پارچه پارچه نمودند بعضی را دزد برد و بعضی را بدل نمودند این خادم فانی شهادت میدهد که قرآن تمام بوده و بیان هم تمام است و قرآن همان است که در دست کل بوده و بیان هم همین است که حال موجود است و لکن آن کذاب مقصودش آنکه طرق را مسدود نماید و سبل را ممنوع و آنچه از ناحیه ظنون ظاهر شود سند نماید و ناس را مبتلا کند چنانچه از قبل کرده اند باری امید چنان است ید قدرت حجابات جدیده را منع نماید و ناس بیچاره را آگاهی بخشد آن قوم بی شرمند حرف آن غافل سبب ظهور اوهاماتست سبحان الله چه شده اهل بیان را که صادق را کاذب میدانند و کاذب را صادق مثل فرقه هالکه که خود را ناجیه میشمردند هزار و دویست سنه بل ازید جعفر را کذاب گفته و میگویند مع آنکه آن مظلوم یک کلمه از روی حقیقت و راستی و صدق بیان نمود حال نفوس غافله معرضه متوهمه بسیارند از جمله میرزا هادی دولت آبادی خود را هادی و قائد قوم میشمرد قسم بنفس حق که در لیالی و ایام بتحریر آیات منزله تلقاء وجهش مشغول که شخص مستور تلقاء وجه قادر بر تکلم نبود این بیچاره ها نمیدانند بهوی شنیده اند و بهوی متمسکند و بهوی متشبث و عاقبت ثمرات اعمال و اقوالشان بمثابه اهل فرقان هبا بوده و خواهد بود از حق میطلبم انصاف عطا فرماید و ضغینه و بغضای قبل را از میان خلق بردارد و لکن بسیار مشکل است چه که نفوسی که در قرون و اعصار بظنون و اوهام تربیت شده اند کجا لایق مشاهده انوار آفتاب یقینند این عبد از اظهار و ذکر بعضی از امور ممنوع است و الا گفته میشود آنچه را که تا حین عباد از او غافل و بیخبرند قوله جل جلاله و عم نواله یا عبد حاضر سخن باندازه میگوئیم لا بما ینبغی لملکوت بیانی و جبروت علمی الا ان نری البیت خالیا من دونی انتهی .

ایم الله این خادم لوجه الله گفته و خواهد گفت خیالی نداشته و ندارد ان ربی الرحمن هو الغنی عن ایمان اهل البیان الذین نقضوا میثاقه و حاربوا بنفسه نقطه بیان روح ما سواه فداه میفرماید در آن روز آن آفتاب حقیقت اهل بیان را خطاب مینماید و این سوره فرقان را تلاوت میفرماید قوله تعالی قل یا ایها

الکافرون لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد لكم دينکم ولی دين . این ایام مکرر از لسان قدم این سوره مبارکه شنیده شد طوبی للمنصفین و طوبی للمتفرسین و طوبی للمتفکرین بر هر نفسی الیوم لازم که بقدرت و قوت حق جل جلاله افق آفتاب یقین را از سحاب ظنون و اوهام حفظ نماید اگر چه او بنفسه حافظ کل بوده و هست و آنچه در این مقامات ذکر میشود مقصود آنکه عبادش بخدمت امرش فائز شوند یک ساعت دو ساعت دنیا قابل ذکر نبوده و نیست امید آنکه باب فضل را مسدود نفرماید و اولیاء خود را از عرفش محروم نسازد . ای آقایان مخصوص یک باب از بیان در ذکر این بیان است میفرماید شجره اثبات باعراضش از او از نفی محسوب و شجره نفی باقبالش با او از اثبات محسوب باری بمتوهمین بگوئید امروز روزیست عظیم و بنور توحید منور مجال تحدید شرکاء نبوده و نیست چنانچه سالها بآن مشغول بودند عصمت کبری مخصوص ذات مقدس بوده و هست احدی را از آن نصیبی نه و هو ینطق فی قطب الابداع لا اله الا هو المهیمن القیوم ای اهل بیان بشنوید عرض این خادم فانی را و بمثل اهل فرقان بظلم قیام منمائید جمیع علمای آن فرقه کمال ظلم را مینمودند و خود را مظلوم میشمردند اتقوا الله یا قوم و لا تکنوا من الظالمین مقامی را که میفرماید اگر نفسی ادعا نماید و اتیان به حجتی نماید تعرض منمائید و حزن وارد نیاورید حال مع حجب و براهینی که عالم را احاطه نموده و نورش آفاق و انفس را منور کرده گفته اند آنچه را که هیچ ظالمی از قبل و بعد نگفته الله تفکر نمائید شاید از بحر معانی لثالی بیان را بیاید جمیع بیانات آن حضرت رحمتی بود از برای عباد لا تجعلوها نعمة لكم و لمن بعد کم برچینید بساطهای قبل و بعد را و بکمال فرح و انبساط در این بساط مبسوط وارد شوید از حق جل جلاله میطلبم معرضین و منکرین را تأیید فرماید بر رجوع و توبه و انابه بسیار حیف است خود را مستحق سیاط و غضب دائمی نمائید آیا میتوان این سدره مبارکه مرتفعه که فرعش از صد هزار سماء مرتفع تر است انکار نمود؟ آیا مجال توقف و گفتگوباقی؟ لا و نفسہ الحق مگر قهر الهی بسبب جزای اعمال اخذ نماید سبحان الله نفوس غافله اراده نموده اند آفتاب حقیقت را سترنمایند این فرد در این مقام مناسب است :

" قصد آن دارند این گل پاره ها کز حسد پوشند خورشید ترا "

بلائی بر سدره مبارکه وارد که اگر فی الجمله انسان در او تفکر نماید خود را هلاک کند چون این فقره منع شده لذا این عبد و امثال این عبد باقی مانده قسم بآفتاب افق راستی اقلام عالم از ذکرش عاجز و قلوب ملاً اعلی در احتراق از جمله در این ارض بعد از ورود در سجن اعظم دو نفس غافل محتجب با هر کسی مراوده مینمودند و در هر مجلسی با هر شخصی فصلی مذکور میداشتند الله یعلم ما ورد منها علیه فی دیار الغربة و بلاد الغربة بعضی از سوره را با مجعولات خود ترکیب نموده و بهر کسی ورقی دادند و

الله الذی لا اله الا هو حتی به کتاس بلده تا آنکه امر بمقامی رسید که آتش فتنه مشتعل و لهیب نار بغضا از قلوب و نفوس ظاهر بالاخره از مالک رقاب بسد باب حکم صادر چند شهر با احدی از داخل و خارج ملاقات نفرمودند باب مسدود و طالبین ممنوع و محجوب تا آنکه شبی از شبها این فانی تلقاء وجه بتحریر آیات مشغول بغتة لحن مبارک تغییر نمود این آیات منیعه قویه غالبه قاهره نازل بشأنیکه فرائض این عبد متزلزل بود حق شاهد و گواه که بهیچوجه اطمینان و سکون در نفس باقی نماند قوله جل جلاله و عم نواله و عظم بیانه قد ماج بحرابلاء و احاطت الامواج فلک الله المهیمن القیوم از اصغاء این آیه مبارک روح از برای این عبد باقی نه بعد این آیه نازل انک انت یا ملاح لا تضرب من الاریاح لان فالق الاصبح معنا فی هذه الظلمة التي احاطت العالمین از این آیه فی الجملة سکون حاصل ولكن واضح و مبرهن شد که فتنه دهماء از عقب است باری آنچه از بعد واقع حرف بحرف در آن لوح مبارک نازل از جمله میفرماید وقتی بیادی امرا و سفرا و احبا نصرت مینمائیم و گاهی بیادی اعدا یوم بعد هنگام عصر این عبد تلقاء وجه بتحریر آیات مشغول که غوغا بلند شد جمیع اهل بلد و عسکریه با اسیاف شاهره امام بیت حاضر اعمال شنیعه آن نفوس مجسم شد و ظاهر شد آنچه شد مدتی این عبد مضطرب و متزلزل که مبادا بر جمال قدم حزنی وارد آید لعمر ربنا اگر بحق واگذار شده بود خود کفایت میفرمود چنانچه ذئب و رقشاء و امثال آن نفوس را کفایت نمود بعد اخت رضا قلی یک بسته سور و الواح منزله را برد و بدست پاشای بلد داد از جمله سوره رئیس بگجان اینکه پاشای مزبور بعناد قیام نماید ولكن حکم آیه منزله ظاهر پاشا قدری مطالعه نمود صبح برخاست و خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی لقدمه الفداء رسید و جمیع سور را آورد و تسلیم نمود مذکور داشت شب گذشته در این الواح ملاحظه کردم عظمت امر مرا اخذ نمود بیقین دانستم این امر حق است چه که اگر او را انکار نمائیم جمیع رسل و صحف را باید انکار نمود و استدعای لقا و حضور نمود تا آنکه یومی عبود نام که صاحب بیت بود بین یدی حاضر و استدعا نمود که حضرت پاشا بحضور فائز شود قبول فرمودند و بعد از حضور تلقاء وجه بایمان و ایقان فائز و آنچه باو امر شد جمیع را عمل نمود . از برای عامه محبوسین که در این شهر بودند فرج عظیم حاصل مقصود آنکه آنچه از قوه نفوس غافله بر میآید مجری نمودند جمیع خلق این ارض را بشأنی اغوی نمودند که هر یک از این اسرا را میدیدند کلمات نا پسندیده میگفتند . باری سبب شدند چند شهر باب رحمت بر روی کل مسدود الله يعلم ما ورد علیه من اعدائه هر نفسی بذره از عدل و انصاف فائز باشد شهادت میدهد که اعلی و ابهی و اظهر از این ظهور در عالم نیامده آیا معرضین حکایت مباحله واقع شده در ارض سر را نشنیده اند لعمر مقصودنا ظاهر شد آنچه که اهل مدینه را متحیر نمود چون احتمال میروود بعضی نشنیده باشند لذا مختصر عرض میشود تا منصفین آگاه شوند و شاید معرضین هم راه یابند بعد از ورود ارض سر یومی از ایام سید محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر

عرض مطلبی نمود قبول نشد و چند یوم قبل هم لسان عظمت مخاطبا ایاه باینکلمات ناطق یا محمد تو از مثنی انبیاء و سنجیه اصفیاء اطلاع نداری و آگاه نیستی انتہی . از این کلمه مبارکه که همچو معلوم شد بعضی از حرفهای عرفای کهنه را نزد بعضی گفته و همچنین چند یوم بعد هم اذن خواست بعد از حضور عرض نمود استدعا آنکه بمیرزا یحیی امر فرمائید چیزی ننویسد چه که آقا محمد علی اصفهانی یک شعر فارسی سؤال نموده معنی آنرا ملتفت نشده جمال قدم فرمودند سید تو را چه باین فضولیها تا آنکه بالاخره طردش فرمودند بعد رفته میرزا یحیی را اغوی نموده و در ظاهر نزد بعضی اظهار ایمان باو میکرد مع آنکه و نفس الحق روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه مکرر در سبیل مابینشان در بعضی امور گفتگو شد بالاخره بمعارضه انجامید و تلقاء وجه هر دو حاضر و از یکدیگر شکایت آغاز نمودند این خادم فانی دوست ندارد تفصیل آن نفوس را عرض نماید .

ای برادران و الله الذی لا اله الا هو بصدق میگویم مقصودی ندارم جز آنکه مجدد حجابات غلیظه موهومه و سبحات کذبه عباد بیچاره را منع ننماید و محروم نسازد شخص مذکور با هفتاد نفر در این سبیل لیلا و نهارا معاشر معذک باطراف نوشته من با احدی معاشر نبودم و متوهمین قبول نمودند این است شأن ناس از حق میطلبم اولیای خود را تأیید فرماید تا بمثابه قبل ابواب کذب مفتوح نشود و مدن و دیار موهومه تعمیر نیابد بعد از فصل اکبر سید مذکور باغوی چند نفر از اعجام خارج که در آن مدینه بودند قیام نمود و لیلا و نهارا با آن نفوس معاشر تا آنکه در حضور آن نفوس ذکر نمود که قرار بر مباحله گذاشته‌ایم و ذکر این فقره نظر باطمینانی بود که داشت که جمال قدم بامثال آن نفوس اعتنا نمیفرمایند و البته با آن نفوس در یک مجلس جمع نمیشوند باینجهت با کمال یقین نزد اعجام باین کلمات وهمیه مشغول شد در آن بین میر محمد نام که در ارض شین خدمت نقطه اولی روح ما سواه فداء فائز شده و در سفر مدینه کبیره هم ملتزم رکاب بود رسید بر گفتگوهای سید بین اعجام مطلع شد گفت وقت را معین کنید من میروم و در ساحت اقدس عرض مینمایم تشریف بیاورند تا حق از باطل واضح و مبرهن گردد قرار شد در مسجد سلطان سلیم این امر واقع شود میر مذکور وارد و تفصیل را نزد بعضی از دوستان ذکر نمود تا آنکه در پیشگاه حضور عرض شد این فانی آن حین حاضر نبود بجز اصغا جمال قدم از مقر برخاستند و فردا واحدا متوجها علی مقر المعلوم توجه فرمودند و در عرض راه بشأنی فرات آیات الهی جاری و نازل که احدی قادر بر وصف آن نه و این عبد در آن حین در سوق بوده بجهت تمشیت بعض امور بیت بعد از استماع بسرعت تمام توجه نمودم در اثنای راه ملاحظه شد جمعی اهل بلد از طرفین معبر متحیر ایستاده‌اند این عبد را که دیدند با دست اشاره نمودند یعنی از این سمت تشریف بردند تا اینکه این عبد وارد جامع شد مشاهده نمود بحر آیات مواج لعمر مقصودی و مقصود من فی السموات و الارض بشأنی آیات نازل که کل متحیر که آیا چه واقع شده یکی از اعجام مشاهده شد که

میلرزید و میگریست و در حضور از اصحاب جز میر محمد و این عبد که از بعد رسید احدی حاضر نه چه که کل را از حضور نهی فرمودند بعد وجه مبارک بمیر محمد متوجه قال یا محمد اذهب الیهم و قل تعالوا بجالکم و عصیکم میر بسرعت تمام رفت بعد از مراجعت عرض نمود حضرات از گفته نادم شدند و عذر آوردند که امروز ممکن نیست فرمودند بگو تا سه یوم مهلت هر یوم حاضر شوید ما حاضریم بعد ساعتی در جامع بصلوة مشغول یعنی صلاة بدیعی و بعد از مراجعت بمجرد ورود در بیت یک لوح بخط مبارک نازل و بمهر مبارک مختوم که تا سه یوم هر یوم بیاید ما حاضریم و آن لوح رانزد اصحاب فرستادند تا کل مطلع باشند و جناب میر هم رفت و تفصیل لوح را اخبار نمود ولکن از آن نفوس اثری ظاهر نشد ای آقایان تفکر نمائید امر بچه شأن ظاهر و ناس بچه شأن غافل غیر اهل آن مدینه قریب صد نفر از مهاجرین و مسافرین جمع بودند و کل بر این مطلب شاهد و گواه و آن لوح مبارک موجود و سوره مباحله در تفصیل آن یوم نازل و حسب الامر نزد یکی از اولیا ارسال شد که بر احبا و اولیای الهی قرائت نماید و البته اکثری باصغاء آن فائز شده اند و بعضی از آن در این مقام ثبت میشود تا امکان از آیات رحمن منور گردد و افتده عالم بطراز عدل و انصاف مزین شود الامر بید الله هذا ما نزل من جبروت مشیة ربنا العزیز العلام قوله جل جلاله ان یا قلم الاعلی اذکر لاسمک نبأ هذه المدینة لیکون من المطلعین اذ جائک محمد من لدی المشرکین و قال انهم ارادوا ان یجتمعوا معک فی مقر آخر فلها سمعنا خرجنا عن البیت بسطان مبین و قلنا یا محمد خرج الروح من مقره و خرجت معه ارواح الاصفیاء ثم حقایق المرسلین انظر لتری الملاء الاعلی فوق رأسی و فی قبضتی حجج النبیین افتح عینک هذا علی ثم محمد رسول الله قد طلع من افق البیت بسطان مبین قل انه اتی برایات الایات من لدی الله المقتدر القدر قل لو اجتمع من علی الارض من العلماء و العرفاء ثم الملوک و السلاطین انی احضر امام و جوههم ناطقا آیات الله الملك العزیز الحکیم انا الذی لا اخاف من احد لو یجتمع علی ضری من فی السموات و الارضین قد خضعت الایات لوجهی و خشعت الاصوات لندائی العزیز البدیع قل هذه یدی قد جعلها الله بیضاء للناظرین و هی عصای لو نلقیها لتبلع الارض و من علیها و انا العلیم الخبیر یا محمد اذهب الی المشرکین برسالات الله رب العالمین قل قد جائکم الغلام و معه جنود الوحی و الالهام یمشی امامه الملکوت و عن ورائه قبائل الملاء الاعلی و اهل مدائن الاسماء ثم ملائکة المقربون قل خافوا الله و لا تعترضوا علی الذی بامرہ قدر کل امر حکیم قل تعالوا بجالکم و عصیکم و ما عندکم لو انتم من القادرین انا نذهب الی بیت الله الذی بناه احد من الملوک و سمی بالسلم و اتوقف هناک الی ان تغرب الشمس فی مغربها لیم علیهم حجة الله و برهانه و یکون من التائبین قل قد انقطعت الیوم نسبة کل ذی نسبة الا من دخل فی ظل هذا الامر المشرق المنیر من تمسک باسم من الاسماء معرضا عن موجدھا انه لیس منی و کان الله بریثا منه انا خلقنا الاسماء نخلق کل شیء ان انتم من العارفين قل انی قد اظہرت نفسی لله و

خرجت لله و اتكلم امام من على الارض كما اتكلم امام وجهك الا اخاف من احد يشهد بذلك عملي لو انت من العارفين قل ان آثار الحق ظاهرة كضياء الشمس و انوارها تالله انها اظهر عند كل ذى بصر حديد هل تظن دونه يقدر ان يقوم معه لا و نفسه العلى العظيم ان الذين اعتكفوا على الاسماء اولئك من عبدة الاصنام لو انت من الشاهدين ان النبي من اخبر الناس بهذا النبأ الاقوم الاقدم القديم و الرسول من بلغ رسالاتي و هدى الذين ضلوا السبيل و الامام من قام امام وجهي بخضوع مبین و الولى من استحصى فى حصن ولايتي المحكم المتين و الوصى من وصى الناس بما اتاه فى لوح حفيظ ان الذى اتخذه المشركون ربا لانفسهم و اعرضوا به على الله المقتدر العزيز الجميل انه كان كاحد من العباد و كان ان يحضر تلقاء الوجه فى كل بكور و اصيل هبت عليه من شطر نفسه ارياح الهوى بما اغواه احد من الشياطين انا شهرنا اسمه بين العباد حكمة من لدنا ان ربك هو الحاكم على ما يريد " انتهى .

ای دوستان صاحب بصر و فؤاد را یک ذکر از روی حقیقت کفایت مینماید در این حین بحضور فائز لسان عظمت باین کلمه ناطق قوله عز بیانه یا عبد حاضر بگو ای بی انصافها آیا امواج بحر بیان را مشاهده نموده‌اید و یا اشراقات انوار آفتاب ظهور را ندیده‌اید اتقوا الله از غدیر بحر و از وهم بیقین توجه نمائید امروز جمیع کتب به لا و نعم او معلق و منوط هذا بدیع السموات و الارض لو اتمتعون بدیع من کل جهات این ظهور بوده و هست طوبی للعارفين قل لیست افکاری افکار کم و لا امشی فی طرقکم قد اوضحت سبیلی و اظهرت دلیلی و انزلت آیاتی و دعوت العباد الی افقی منهم من اقبل و منهم من اعرض ان الذى اقبل انه من الفائزين فى کتاب مبین " انتهى .

ایکاش معرضین یک ورق از کتاب ایقان را ببصر عدل نظر مینمودند و بانصاف حکم میکردند معادله نمینماید بآن آنچه باین شأن از قبل نازل شده امروز کل در صقع واحد مشاهده میشوند هر نفسی بحبل متین تمسک نمود و بذیل منیر تثبث جست او از اهل بها در صحیفه حمراء از قلم اعلی مسطور امروز جمیع ذرات بر عظمت امر شاهد و گواهند و معرضین غافل و گمراه حضرت اعلی روح ما سواه فداه بر اثبات حقیقتشان در آخر تفسیرها بشهادت دو عالم استدلال فرموده‌اند ملا عبدالحالق و حاج ملا محمد علی برقانی قزوینی میفرمایند قوله جل و عز و کفی بشادتهما فی حقی علی ذلک الامر شهیدا انتهى . مع آنکه بعد از ملاحظه لوح مبارک که میفرماید انی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون نفس اول اعراض نمود اعراض شدید و نفس ثانی هم من بعد اقبال نمود و با احدی تقرب نجست چه که این دو عریضه در اول امر عرض نمودند حال ملاحظه نمائید چه مقدار از علما و عرفا و فقها نزد اشراق انوار آفتاب اینظهور اعظم خاضع و خاشع مشاهده گشتند اگر اسامی ذکر شود بر حسب ظاهر بیم ضراست از برای ایشان هر منصفی گواهی میدهد عالم دانائی از اعمال معرضین و اقوال منکرین متحیر گاهی ذکر

مرآت مینمایند و هنگامی ذکر وصی این ایام از کرمان الوهیت از برای مرجع خود ترتیب داده‌اند و نفس دیگر از اهل کاظمین ساکن کرمانشاه مثل رومی و چینی گفته تالله انهم و ما عندهم کبیوت العنکبوت بل اوهن لوهم ینصفون بگوئید ای بیچاره‌ها شما کجا بوده‌اید آیا غیر نفس حق کسی ظاهر بوده آیا از دون او قدرتی مشاهده شده عجب است از نفوسی که از امر اول آگاهی نداشته‌اند و فتوی میدهند یا محمد لعمر الله غافل خبر نداری این عبد شما را ندیده و لکن لوجه الله میگوید اتق الله بحق راجع شو تا باب مفتوح خود را محروم منما آن نفوسی که تو را القا نموده‌اند خود آگاه نبوده‌اند و از بحر دانش نصیب برنداشته‌اند نفسی که من غیر الله او را رب اخذ نموده آثارش نزدت موجود دیده و خوانده حال یک صفحه آیات حق را قرائت نما و خود انصاف ده نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید قوله جل و عز اگر کل اهل بیان در جوهر علم مثل او گردند که ثمر نمی بخشد الا بتصدیق او فلتعتبرن ان یا اولی العلم ثم ایاه تتقون انتهى .

ای برادر من اگر نفسی این امر را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود قادر بر اثبات هیچ امری نبوده و نیست این فانی را حزن از کل جهات بشأنی احاطه نموده که از اظهارش عاجز است چه که از برای شمس حقیقت بعد از ظهور و اشراق دلیل ذکر مینماید و این خطائی است کبیر باعلی النداء میفرماید انی اکون مقدسا عن کل ما ذکر و سطران دلیلی ما ظهر من عندی و حجی نفسی لو اتم من العارفين انتهى . ولکن این عبد چون بعضی را ضعیف مشاهده نموده بجبل استدلال تمسک جسته که شاید از معین کلمات الهی کوثر باقی بیاشامند و بزندگی دائمی فائز گردند و الا ان الدلیل یستحی ان ینسب الیه و البرهان یخجل ان یسجد بین یدیه نعم ما قیل :

حق عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاندر شهر کوران آمده

سزاوار انسان آنکه بطراز عدل و انصاف مزین باشد مالک وجودی که بنفسه امام عالم قیام فرموده و باسم قیومش رحیق مختوم را گشوده و معادل ما نزل من قبل و من بعد از قلم مبارکش جاری و نازل چگونه میتواند انسان در این مقام توقف نماید و یا نعوذ بالله کلمه نا لایق ادا کند بیان را نقطه اولی بید قدرت بیفشرد زلال آن این کلمه مبارکه است انه لا یستشار باشارتی یومی از ایام مقصود عالمیان باین کلمه علیا ناطق قوله جل جلاله یا عبد حاضر امروز اگر نفس نقطه در این امر توقف نماید از کلمه رضا محروم ماند ناس در نوم غفلت و بصر الله از افق اعلی ناظر و شاهد انتهى .

هر صاحب شمی عرف بیان رحمن را ادراک مینماید حق بمثل وجودش ظاهر و هویدا حجاب ترا خرق فرمود سبحات را شق نمود مجدد سبب نشوید و ناس بیچاره را بمثل قبل در تیه اوهام مبتلا منمائید اتقوا

الله یا معشر البیان و لا تكونوا من الظالمین نقطه اولی روح ما سواه فداه از اول ظهور الی آخر بذکر این اسم مبارک مشغول بهیچوجه در تشویق اهل بیان توقف نفرمودند هر لفظ مبارکی و هر کلمه مقدسه طیبیه که در بیان نازل شده بحق جل جلاله نسبت داده‌اند سبحان الله جهالت و نادانی بمقامی است و غل و بغضاء بشأنی است که آذان را از اصغاء منع نموده قسم بآفتاب افق معانی اگر بعضی از آیات منزله در ذکر این ظهور اعظم بر حجر القاء شود لینفجر منه الانهار وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری استماع شد یا عبد حاضر بیاناتی که از ملکوت علم الهی در این ظهور ظاهر شده گوش بخشد و القا نماید محزون مباش از گفته‌های این و آن یک نفس اگر حلاوت بیان رحمن را بیابد او عند الله از من علی الارض اقدم و افضل و اظهر و اعلم و اعلی بوده انتہی .

نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید اگر در یوم ظهور او یک نفس مؤمن باشد بعث کل نبیین در نفس او میشود این عبد گاهی که در قدرت و عظمت و سلطنت حق جل جلاله نظر مینماید ابواب رجا مفتوح میشود لذا استدعا مینماید که جمیع من علی الارض را از نفحات ایامش محروم نفرماید و چون در غفلت اهل بیان و ضغینه و بغضای آن نفوس ملاحظه میشود یأس کلی حاصل اگر چه این عبد بگان خود از این تحریرات انتباه و آگاهی نفوس را خواسته و لکن مشاهده میشود نقطه اولی روح ما سواه فداه بشأنی در این ظهور اعظم ذکر فرموده‌اند که ما فوق آن متصور نه مع ذلک میفرمایند بقدر اسم مؤمن هم در حق او راضی نمیشوند چه که اگر راضی شوند حزن بر او وارد نمی‌آورند فی الحقیقه این بیان نقطه بیان روح من فی الامکان فداه کتاب وعظ است و دفتر نصح و صحیفه انتباه و لکن لا یزید الظالمین الا خسارا و لا یزید الغافلین الا انکارا و لا یزید الفاسقین الا فرارا این فانی امام وجوه کل عرض مینماید در حالتیکه قلبش فارغ است از ظنون و اوهام و ضغینه و بغضای نفسی از نفوس آیا اگر نقطه بیان یعنی منزل آن بفرماید یا معشر البیان بچه حجت و برهان از این ظهور اعظم محتجب مانده‌اید بچه جواب متمسک و متشبث میشوید اگر میگوئید بمن محتجب شده‌اید جمیع ذرات کائنات شاهد و گواه که من اخذ عهد او را قبل از اخذ عهد خود نموده‌ام سبحانک اللهم فاشهد بانی بذلک الکتاب قد اخذت عهد ولایة من تظهرنه عن کل شیء قبل عهد ولایتی و کفی بک و بمن آمن بآیاتک علی شهداء و انک انت حسبی علیک توکلت و انک کنت علی کل شیء حسیباً و به بیانی که اظهر از شمس است در وسط سماء کل را وصیت نموده‌ام که بمن از آن مقصود عالمیان محبوب ثمانید نفس کتاب شاهد و گواه و اگر به بیان از آن سلطان ایام محروم مانده‌اید هر سطری و هر ورقی از آن شاهد و گواه که من باعلی النداء گفته‌ام بجمیع بیان از منزل و مظهر و سلطان آن محروم ثمانید اگر بوصفی ناظرید و از مالک اوصاف ممنوع گشته‌اید بتصریح تمام گفته‌ام که کل آنچه ذکر خیر در بیان نازل شده مقصود آن شمس ظهور بوده و اگر بلفظ مرآت از شمس معانی محتجب شده‌اید قد نزلت فی الکتاب

ان يا شمس المرایا اتم الى شمس الحقيقة تنظرون فان قیامکم بها لو اتم تبصرون کلکم کحیتان بالماء فی البحر تتحرکون و تحتجبون عن الماء و تسئلون عما اتم به قائمون الى آخر قولی لاشکون الیک ان یا مرآة جودی عن کل المرایا کل بالوانهم الى لينظرون و اگر بذکر ثمره محتجب مانده اید هذا عهدی و میثاقی مع ربی من قبل و من بعد و اجعل اللهم تلك الشجرة كلها له لیظهرن منها ثمرات ما خلق الله فیها لمن قد اراد الله ان یظهر به ما اراد فاننی انا و عزتک ما اردت ان یكون علی تلك الشجرة من غصن و لا ورق و لا ثمر لن یسجد له یوم ظهوره و لا یسبحک به بما ینبغی لعلو علو ظهوره و سمو سمو بطونه و ان شهدت یا الهی علی من غصن او ورق او ثمر لم یسجد له یوم ظهوره فاقطعه اللهم عن تلك الشجرة فانه لم یکن منی و لا یرجع الی اگر بذکر مستغاث محتجب مانده اید این ندا از جمیع بیان مرتفع اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم اگر بکلماتی متمسکید بتأکید تمام ذکر نموده ام که جمیع بیان معادله بیک آیه او نمیکند حال ای قوم آیا آن نفسی که من دون او اخذ نموده اید و کلمات او را آیات فرض گرفته اید از من و بیان من اعلی و احب است نزد شما اف لکم و لقله شعورکم و عدم وفائکم اعظم اوهمات و ظنون شما آنکه ظهورم را مثل ظهور قبل فرض نموده اید خلیفه و وصی تعیین مینمائید بالمره از یوم الله و شأن او محجوبید و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و بی خبر ای ظالمان هنوز از قیصم عرف دم اطهرم متضوع سیف های آن ملحدین که در هزار و دویست سنه بصیقل غل و بغضا مهیا نمودند و از سحوم آتش دادند آیا کفایت نموده که مجدد در تیه این اوهمات هائید بآنچه در طول هزار و دویست سنه عامل شدید قناعت نمائید آیا در بیان نازل نشده باسما از مالک آن محتجب نمائید حتی اسم النبی فان ذلک الاسم یخلق بقوله سبحان الله با امواج بحر بیان حضرت رحمن و اشراقات انوار آفتاب نصح و ظهورات نیر تدبیر و تعلیم از یمین قلب مبارک نقطه روح ما سواه فداه اریاح یاسیه در هبوب بشأنیکه حزن عالم را احاطه نموده و سبب یأس افنده مقدسه منوره شده مخصوص این فانی را بشأنی اخذ نموده که ظهور غیر آن را از محالات شمرده در باب سابع از واحد ثانی میفرماید قوله جل و عز ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید اگر آنچه که مؤمن به بیان هستید در حین ظهور آیات او گفتید الله ربنا و لا نشرک به احداً و ان هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه لن ندعو معه شیئا و به آنچه بر او هستید اطاعت او کردید ثمره بیان را ظاهر کرده اید و الا لایق ذکر نیستید نزد خداوند ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمیکنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده الی قوله جل شأنه اگر بقاء الله فائز نمیگردید آیه الله را هم محزون نکرده باشید از نفع مدینین به بیان میگذرد هر گاه شما از ضرر باو بگذرید اگر چه میدانم نخواهید کرد انتهی . سبحان الله مشاهده نمائید آن طلعت مبارک را چه مقدار یأس اخذ نموده که مع وصایای لا تحصى و عهدهای محکمه و میثاقهای متقنه و تدبیرهای معلنه یأس اکبر از بیانات مبارک ظاهر و مشهود طوبی للباکین و در مقام شفقت کبری و

عالم آگاهی میفرماید قوله عز و جل چه بسا نوری را که نار میفرماید باو و همچنین میفرماید قوله عز ذکره اگر چه می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کل را بمثل نجوم لیل در نهار. هر صاحب سمع و بصری شهادت میدهد بر اینکه آنحضرت روح ما سواه فداه در جمیع احیان بذکر محبوب امکان مشغول بوده اند و بجمیع تدبیرات قلبیه و بیانیه و ذکریه اخبار فرموده اند بآنچه از اهل بیان ظاهر شده و میشود لعمر مقصودی و مقصود من فی الارض و السماء ان اسفه عظیم و حزنه کبیر و یأسه عمن فی البیان اعظم من کل عظیم ای معشر غافلین بشنوید عرض این خادم فانی را و بهوایای نفسانیه و مفتریات نالایقه ذیل اطهر اقدس را میلائید اگر اقبال نمینمائید ساکت باشید میفرماید عز ذکره در بیان هیچ ذکری نیست مگر ذکر او لعل در وقت ظهور مشاهده حزن نفرماید از مؤمنین بخود و همچنین باین کلمه مبارکه که بمثابة نور است ما بین عالم نطق فرموده قوله جل و عز بیان از اول تا آخر ممکن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او امید هست که ناس غافل از آنچه ذکر شد بسماء آگاهی عروج نمایند چنانچه میفرماید قوله عز ذکره اگر کل بتربیت نقطه بیان مربی شوند و ناظر بمبدء و حجت و دلیل باشند در حین ظهور محتجب نمیمانند در این مقام میفرماید قوله تعالی گویا دیده میشود که کل این اصحاب بشرف ایمان بآن شمس حقیقت مستضیء گشته در تلویحات و تصریحات ملاحظه نمائید میفرماید امید هست که این اصحاب یعنی اصحاب موجوده بشرف ایمان فائز شوند چنانچه شدند خدای واحد شاهد و حق آگاه گواه که این فانی خالصانه لوجه و لاولیائه و لاحبائه ذکر نمود آنچه که منصفین را نفع بخشد و نجات دهد از بیانات نقطه اولی روح ما سواه فداه چه عربی و چه فارسی آنچه در نظر بود بعضی از آن ذکر شد اگر چه الیوم ام البیان میفرماید جمیع بیان ذکری است از او و به رد و قبول او معلق و منوط اگر از فضل حق جل جلاله افق عدل و انصاف از سحاب ظنون و اوهام مقدس شود جمیع شهادت دهند بر آنچه این خادم ذکر نمود چه که کل میدانند نفسی بقدر این عبد از این امر مطلع نبوده و نیست مع ذلک نفوسی که از حقیقت آگاه نبوده اند گفته اند آنچه را که بعضی از بی خبرهای عالم اخذ نموده و بر طلعت قدم وارد آورده اند آنچه را که صخره صبیحه زد انتهی .

و در لوح ملا علی بجزستانی نازل قوله تعالی : آنچه از قلم اعلی نازل شد البته ظاهر خواهد گشت سوره رئیس را تلاوت فرمائید و همچنین لوح ملک پاریس را که از اجزای سوره مبارکه هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب نازل شده و این لوح در وقتی نازل شد که پاشا که وزیر خارجه روم بود بمقر خود راجع شده بود و سبب فتنه اخیره و مهاجرت از ارض سر بعکا او شده بود دو نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر اول خارجه و گاهی بالعکس در آن لوح میفرماید قوله عز کبریائه " سوف نعزل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار و همچنین در کتاب اقدس در نقطه

واقعہ بین البحرین ملاحظہ نمائید کہ مقصود از آن نقطہ اسلامبول است چہ کہ از یک جہتش بحر
ابیض است و جہت دیگر بحر اسود باری آنچه از قلم اعلی جاری کل ظاہر شدہ و اخبارہای دیگر ہم
کہ در الواح ہست کل ظاہر خواہد شد نشہد انہ ہو العالم المقتدر السامع البصیر الخبیر"